

22

21

20

19

18

17

16

15

14

13

12

11

10

9

8

7

6

5

4

3

2

1

1

2

۲۳۳۹۳۱





بسمه تعالی تهنئاً و تبرکاً

چون کتاب مستطاب

## کعبه الباکین

از آثار طبع در ربارفقید سعید آیه الله الوحید

آقای حاج شیخ محمد مفید امام جمعه شیراز

ملقب بزاهد علیه رحمة الله الملك المجید متوفی سال ۱۳۲۹ قمری  
هجری سالهای سال در پس پرده خفا بود و در این اوان سعادت  
نشان حاضر کمستطاب حجة الاسلام . . .

آقای حاج شیخ عنایت الشریعه امامی

معروف به ( آقای شیخ ) مدظله العالی که از احفاد امجاد آن  
فقود سعید میباشند در کمال سعی و جدیت آنرا احیاء فرموده  
و بحلیه طبع و انتشار این آثار و اشعار کوشیده اند و باملحقات  
و منضمات بقام مبارک شیم خود به

## عنایه العاکفین

لامیده شد امید است که مطبوع طبع پسند یده طبع اهل ایمان  
در هر زمان گردد و در حین قرائت همگی را بدعاء خیر یاد و شاد  
فرموده و فراموش نفر مایند ربیع المولود ۱۳۷۴ آذرماه ۱۳۳۳





امثال ميعنت مثال جامع وناظم وناشر  
 كتاب كعبته الباكين وعناية العاكفين

۲۳۳۹۳۱





## بسم الله الرحمن الرحيم

علی محمد وآله صلوات الله الملك الكريم واللعن الدائم علی  
اعدائهم خصوصاً علی الشیطان الرجیم

و بعد چون در کتات بغیة الطالب که مؤلف آن مرحوم ارجمندی حاج  
شیخ محمد باقر برجنندی متوفی سال ۱۳۵۲ هجری قمری است در صفحه  
۱۴۸ آن کتاب مستطاب سعادت مقرون بدین مضمون از کتاب کشف  
الظنون روایتی از رسول خدا حضرت محمد مصطفی علیه وآله صلوات الله  
نقل فرموده که هر گاه کسی تاریخ کند عالمی را چنان است که اورا زنده  
کند و بیان کرده آنچه فوت شده از ما بیشتر است از آنچه از کتب  
موجوده متفرقه بما رسیده ( یعنی بسیاری از علماء گذشته اند و بواسطه  
نداشتن تألیفات و عدم توجه و التفات اخلاف آن اسلاف بدین جهات  
تاریخ ننموده اند ) و مضافاً بر اینکه در این ایام سعادت فرجام باتوفیقات  
خداوند قادر مبین از مطالعه کتفاب مستطاب کعبة الباکین محبوب اهل  
یقین کامیاب و بهره مند و خورسند شده دیدم این کتاب عظمت انتساب  
خطی از اشیاءات کرامت بینات و از آثار و منظومات آبدار درر بار  
مرحوم آیه الله الحمید جدی السدید آقای حاج شیخ محمد مفید ( زاهد )  
امام جمعه و جماعت غیر از متوفی سال ۱۲۲۹ هجری قمری میباشد که  
معظم له هم فرزند سعادت مند مفتی صلی آقای حاج شیخ عبدالنبی امام  
جمعه و جماعت دارالعلم شیراز که معاصر کریم خان زند بوده اند میبوده

« الف »

و هم پدر والا کبر آیه الله الوهاب آقای شیخ ابو تراب امام جمعه و  
جماعت شیراز و هم برادر اکبر مرحوم صاحب العلوم والطائفة والا یادی  
آقای حاج میرزا هادی امام جمعه و جماعت شیراز ( بانی مسجد حاج  
میرزا هادی و دو مسجد دیگر بطور مسموع اخلاف از اسلاف مسجد  
کنج و مسجد معرکه خانه ) هست رحمة الله علیهم رحمة واسعة وبدون  
زبان بازی و زمان سازی پیدا و هویدا است و گواه عاشق صادق در  
آمتین باشد قصائدش موجب سرور و مرایش سبب گریه و شورا است و  
اشاعه آنها علاوه بر تاریخ معظم له توسلاتی بخانواده عصمت و طهارت  
بخصوص حضرت خامس آل عبا علیهم التحیة و الثناء خواهد بود و از  
آنطرف هم ملاحظه کردم دیدم عطف بمافات در تأخیر اشاعه و انتشار  
این آثار بسیار آفات است حال که خداوند قادر متعال مقدر فرموده که  
بدست این داعی برسد بحول الله الکرم تصمیم گرفتم که بمنطوقه  
و سارعوا الی مغفرة من ربکم و صدقوا فاستبقوا الخیرات و خیر الخیر  
ماکان عاجله در طبع و انتشار آن تسریع نمایم زیرا شاید بعد از این قدردانی  
نه نمایند و این در گران مایه را از کف بدهند یا بدست نا اهل افتد یا  
بفرض دابة الارض و آفات آسمانی و زمینی این آثار و اشعار را که  
مرحوم عمدة العلماء و الفقهاء الاعظم ... آقای حاج شیخ محمد هاشم  
فرزند دانشمند سعادت مند آن مرحوم جمع کرده و تدوین فرموده و به  
کعبة الباکین نام گذاری نموده ضایع نماید هزاران حیف و مورد تأسف  
بود اخلاف آناری را که اسلاف نامی خودشان بیاد کار باقی گذاشته اند  
قدردانی نه نمایند و بآسانی از دست بدهند بالتیجه این حقیر سراپا تقصیر

« ب »



تراب اقدام حاجیان و معتمرین و زائرین مدینه سید المرسلین و اعتنا  
 مقدسه ائمه طاهرین کثرین عباد فاقد تقوی و زاد خادم الشیعه عنایت  
 الشریعه اسدی جزائری امامی شیرازی (آقای شیخ) فرزند آیه الله المبین  
 آقای شیخ قوام الدین فرزند فقیه مستطاب آقای شیخ محمد مهدی (جناب)  
 فرزند مجتهد الزمان الطیب الفایح حاج شیخ محمد صالح بانی بدوی  
 مسجد آقا باباخان در شیراز فرزند مفتی اسعد حاج شیخ عزالدین محمد  
 اسدی جزائری شیرازی و نیز این داعی سبط مرحوم آیه الله جدی  
 المستطاب آقای شیخ ابوتراب امام جمعه و جماعت شیراز فرزند فقیه  
 سعید آقای حاج شیخ محمد مفید امام جمعه و جماعت شیراز ملقب بزاهد  
 (معظم له) فرزند آیه الله الفنی حاج شیخ عبدالنبی امام جمعه و جماعت  
 شیراز (معزی الیه) فرزند مرحوم آیه الله الوحید حاج شیخ محمد مفید فرزند  
 مفتی الجامع بکل زین کریم الطرفین حاج شیخ حسین جزائری مدنی  
 انصاری علیهم و علی جمیع المؤمنین و المؤمنات رحمة الله الملك البازی  
 میباشم و نسب داعی از طرف پدر میرسد بحسب بن مظاهر اسدی فائز  
 بروح و ریحان ابدی سرمدی شهید راه خدا در رکاب سعادت انتساب  
 حضرت سید الشهداء ارواح العالمین له الفدا در زمین کربلا و اسلاف  
 پدری این داعی الی زمانها هذا در مسجد جامع عتیق شیراز بامامت و  
 مواعظ حسنه استدامت داشته اند و در مدرسه خان شیراز (امام قلیخان)  
 مدرس بوده اند و سلاطین و حکام معاصرین شان کمال تجلیل و احترام  
 و اکرام را نسبت بآنها منظور میداشته اند و علماء و بزرگان درجه  
 اول فارس بوده اند و این بیان اظهر من الشمس و این من الامس است

و نیز نسب این داعی از طرف مادر میرسد بمستغرق در رحمت خداوند  
 باری جابرین عبدالله انصاری و اسلاف مادری داعی و نیز اجداد مادری  
 پدر داعی سالهای کهن بوجه احسن در مسجد سلطانی شاه ارجمند کریم  
 خان زند (معاصر مرحوم حاج شیخ عبدالنبی امام جمعه) و مسجد جامع  
 نو و غیرهما بامامت نماز جمعه و یومیه استدامت داشته اند و مرحوم  
 کریم خان زند بطوری اخلاص خاص بمرحوم حاج شیخ عبد النبی  
 امام جمعه داشته که در موقع درگذشت آن فقیه سعید از ارك و مقر  
 سلطنتی تا صفا تربت قبرستان درب سلم شیراز پیاده مشایعت مینماید و  
 همیشه اجداد و اسلاف پدری و مادری این داعی بتأسیس و تدریس فقه  
 و اصول و معقول و منقول و مواعظ کافی و افیه بدین اساس هادی و  
 رهنمای ناس بوده اند (همه قبیله ما عالمان دین بودند) و در کتاب  
 آثار العنایه که از تألیفات داعی بطبع رسیده و عنایه الانساب فی تاریخ  
 سلسله الاطیاب که تا بحال بطبع نرسیده اسامی و قسمتی از زندگانی آنها  
 نوشته شده و در این مختصر مقتضی بیان مطول نبود - لهذا عطف باین  
 بیانات و بدین جهات توسلاً و تمسکاً بتخانواده عصمت و طهارت خصوص  
 حضرت خامس آل عبا علیهم التحیه و الثناء بامید ثواب و خلاصی از عذاب  
 و عقاب از جهة خود و اسلاف و اعقاب برای طبع و انتشار این مجموعه  
 و آثار و اشعار کوشیده . عجلتاً با مختصری از آثار و اشعار دیگر از  
 اسلاف داعی و خود داعی الحاق بکعبه الباکین نموده و نام عنایه العاکفین  
 را عطف بآن کرده و نیز برخود الزام نمود آنچه را مرحوم حاج شیخ  
 محمد هاشم فرزند فقیه سعید حاج شیخ محمد مفید امام جمعه معظم له



راجع بکتاب کعبه الباکین شرح داده از القاب و غیره امن البدایة الى  
النهاية بدون حذف و زیاده و بیرون از هرج و مرج در این مجموعه  
کعبه الباکین و عنایة العاکفین درج شود و از خداوند رحمن خواهانم  
که عنقریب توفیق رفیق فرماید که سایر آثار و اشعار باقیه هم طبع و منتشر  
گردد - ان ذالك على الله يسير وهو على كل شئ قدير

غرض نقشی است کز ما باز ماند که هستی رانمی بینم بقای  
ان آثار نا تدلی علیها فانظر و ابعدها الى الآثار



در او ان مسعود و ربیع المولود ۱۲۷۴ قمری هجری آذر ماه ۱۳۳۳

خورشیدی شروع بمقصود میشود

بسم الله الرحمن الرحيم

على محمد وآله صلوات الله الملك الكريم

مرحوم عمدة العلماء والفقهاء الاعاظم آقای حاج شیخ محمد هاشم در  
دبیا چه کتاب جواهر الابیات خطی که اشعار عربیه و فارسیه و مؤلفات  
نظم و نثر خود ایشان است نوشته اند الحاج شیخ محمد هاشم ابن شیخ  
محمد مفید الجابری الانصاری المدنی الشریف المشاهدی البحرانی  
الجزائری الشیرازی در ذیل همان صفحه خود آن مرحوم می نویسند  
محمد هاشم الانصاری الجابری جای دیگر آن کتات بیان مینمایند الحاج  
شیخ مرتضی الانصاری من طافتنا و نحن الانصاریون بحمد الله من ولد  
جابر این بیانات آن مرحوم تایید و تأکید اکیدی است که این سلسله  
جلیله نسب شان منتهی میشود بجابر بن عبدالله انصاری علیهم رحمة الله  
الملك الباری و نیز در کتاب جواهر الابیات خطی که مشتمل بر اشعار و  
مؤلفات خود مرحوم حاج شیخ محمد هاشم مذکور است نامبرده بیان  
فرموده و الثالث من الزهاد الثمانية من المتأخرين هو الذي عجزت الاقلام  
عن عد مدائحه العلامة العارف الفارف الفاضل المحقق المدقق السعيد  
استادنا الاعظم و والدنا الامجد السديد شيخنا الحاج شيخ محمد مفید



عطر الله مرقدہ لم یوجد زہدہ بین الزہاد وان کان المرحوم والدی لکن الانصاف  
 یقتضی ذکرہ نیز جای دیگر در همان کتاب جواهر الایات خطی بیان  
 میفرماید و قال الفقہاء المتکلمون المتشرعون فی فضل عزی والنجع الاشرف  
 ما حارت فیہ العقول وقصر عن ذکرہ المنقول والمعقول منهم العلامة  
 الطالع الشارق فی المغارب والمشارق الفقیہ المحدث العارف الحکیم  
 الالہی والمتکلم المستقیم فی الشریعة البیضا والملة الغراء کما ہی صاحب  
 الحکم والاسرار والمعارف والدنا العلامة الفہامة العارف المحقق المدقق  
 شیخنا الشریف واستادنا اللطیف السعید شیخ الطائفة الاثنی عشریة الشیعہ  
 محمد مفید عطر الله مضجعه اکثر من ما تعدہ الاقلام من ان یوافی بطلی تحریر  
 مراسمها وعجزت المقسمون عن تقسیم مقاسمها لکننا اخذنا موضع الحاجة  
 عن بعضها فی قصیدتہ اللطیفۃ الشریفۃ التي اجاب بها الجامی فی قصیدتہ التي  
 انشاه فی مدح مولانا علی بن ابي طالب ع المتضمنة بمدح النجع الاشرف  
 فمن آیات تلك القصیدۃ التي تكون من الجامی یکون مطلعها هذا -  
 اصبحت زائراً لك یا شحنة النجع ۰۰۰ بہر شار مرقد تو نقد جان بكف  
 فاجابه والدی الذی هو بحر العلوم حقیقة فی قصیدتہ التي لم یوجد مثلها  
 فی القصائد وهی من الدرر الفرائد من التي بعض آیاتہا ہذہ (شاہا قد استویت  
 علی العرش من شرف عرش عظم اعظم رحمانیت نجف) آئینۃ خدای نمائی  
 وعکس حق رحمن را تو مظهر و مرانی از شرف) الی آخر از جملۃ آثار علمیه  
 فقید سعید آیۃ الله الحمید الحاج شیخ محمد مفید (زاهد) امام جمعیہ شیراز  
 کہ در این اوان خطی بدست آمدہ کتاب اشعار نیست در مناقب ومصائب  
 اہل بیت عصمت وطہارت مخصوص خامس آل عبا ارواح العالمین لہ الفدا

کہ مرحمت بقاہ جنت آراہگاہ زبدۃ العلماء والفقہاء الاعلام والاعاظم آقای  
 حاج شیخ محمد ہاشم فرزند ارجمند آن مرحوم نام آن کتاب را کعبۃ  
 الباکین نامیدہ اند و اول دیبچہ آن کتاب مینویسد ہذا کتاب کعبۃ الباکین  
 انشاء الشیخ الفاضل المحقق السعید الامین الحاج شیخ محمد مفید  
 حشرہ الله فی علین و تیلوہ کتاب حجر اسمعیل انشاء ولده المبراعن المآثم  
 الشیخ الفاضل العالم الحاج شیخ محمد ہاشم غفر الله لہما بحق القائم وبعد  
 از خطبہ بیان نمودہ فیقول العبد المذنب اقل العیید ابن العالم الزاہد  
 المحقق الحمید والحکیم العارف المدقق السعید والفاضل الکامل الرشید  
 الحاج المقدس الشیرازی الشیخ محمد مفید الفقیر الائم والمنتظر اظہور  
 القائم سمی جدا الرسول محمد ہاشم ہذہ حکم الہیہ وتحقیقات عرشیہ وانفاس  
 قدسیہ وفبوضات سبحانیہ وافادات من علوم الدینیہ وانوار معنویہ و اشراقات  
 طوریہ ومقامات تأییدیہ التي مسخرجۃ من افادات العارف الزاہد الحکیم  
 وانشادات الفاضل المحقق العلیم العالم الربانی والمؤید الصمدانی الذی  
 ہوسیدی ومولائی واستادی ووالدی ومن الیہ فی الحکم والمعانی استنادی  
 افادہا وحققہا فی ضمن الاشعار الفارسیہ بالنفس القدسیہ فی رثاء الامام الشہید  
 وعزاء السید المجید والد الفرید والسند اللیبب والحسب النجب سید شباب  
 اہل الجنان واشرف ولد سید و لدعد نان الامام المبراعن الشہن ربعانة  
 رسول الثقلین ابی عبد الله الحسین صلوات الله وسلامہ علیہ فی الثنائین و ہدایہ  
 الانجبین من اخوانہ الاکرمین وللدہ الاطہرین واصحابہ الاطہیین وهی کعبتہ  
 المقصود للہاتفین الذین ہم المشتاقون للعزاء والبکاء والاینین ورباض العاشقین  
 ذی زمزم والمروۃ والصفا لاهل العشق والولہ والصفا وان لاهل الود والوفا  
 ولعمری لم یوجد مثلها وفی القصائد والاشعار ولم یعلم احد حمدہا و قدرہا



اهل الاعصار في الاكناف والاقطار وانها فرائد ما جنتها ابدى ادباء الابرار  
ولا يجيئها من بعده احد اهدأ وان غاصوها في بحار الانكزالانها من سنهات  
الابكار فهي عظيمة المهر وجليلة المقدار ومهرها زيادة الولاء والبكاء في نوايب  
الائه الاطهار صلوات الله عليهم مادام الليل والنهار وما نوح حمام على فنن الاشجار  
فينبغى أن تكتب بقلم النور على وجنات العور وفيها الدرجات العلية من الجنان  
والعور والقصور ورتبها ونظمها يمثل زيارة العاشوراء مفتحة بها سلام  
على الاولياء معقبته باللعن على الاعداء ومن فيوضات باطنه وتأييدات قدسه  
انه قد جمع بين منقبتي الزيارة والعزاء لانه من المدققين وزهاد العلماء و  
مداده خير من دماء الشهداء جزاه الله عن صاحب المصيبة خير الجزاء وانه مبتدو  
ومبتكر في هذا المضمون العالي فلم يبق بعده في المحب العالي والمد العالي والغالي  
من الشعراء الادباء وبهذا الترتيب لم يسبقه احد من الفضلاء ونظمها باحسن  
النظام والقاعدة اطعمه الله من النعم والمائدة فا لفقير جمعها لمقاماتها  
عليه التي عند اعلى عليين وسبقتها بكعبة الباكين ومن بركتها وقت بانشاء  
قصائد واشعار كثيرة بالعربية والفارسية للبكاء والانيه حتى صارت كتاباً  
لى قاله منى الله تعالى بالعاق ابياتي الى ابيات ابي ده وكتابه المبين وتسمية  
كتابي باسم نيا سب كتابه الجليل فلذا سمته بهجر اسمعيل والعقبة به بمناسبة  
الهجر بالبيت والولد الى الوالد وكتاب العزاء الى العزاء بعد اتمام اشعار  
مرحوم فقيه سديد ونبيه رشيد آقاي حاج شيخ محمد مفيد امام جمعه وجماعت  
شيراز مرحوم آقاي حاج شيخ محمد هاشم فرزند دانشمند آن جناب مرقوم  
داشته في عصر يوم الاربعاء خامس عشر من شهر ربيع الاول من شهر سنة ١٢٥٥  
خمس وخمسين وما تان بعد الالف من الهجرة البقل الاول على مهاجرها السلام  
المطول وبعد از اشعار والدماجدشان اشعار عربي وفارسي خود ایشان است

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطاهرين

وقسمتي هم از علم عروض وبيانات ديگر است وتاريخ آخر آن كتاب  
خطي ١٢٦٧ هزار و دويست و شصت وهفت هجري قمريست و عجالة  
اين داعي اقل الحجاج والمعتبرين والزائرين لقبر النبي صلى الله عليه وآله  
واعتاب المقدسة الائمة الاثني عشر والصديقة الطاهرة فاطمة الزهراء  
سلام الله عليها والصديقة الصغرى زينب الكبرى في الشام - خدام الشيعة  
عنايت الشريعة ( آقاي شيخ ) تيمناً وتبركاً تمام اشعار دور بار جد امجد  
فقيه سعيد آقاي حاج شيخ محمد مفيد امام جمعه وجماعت شيراز را به  
طوريكه فعلاً بدست آمده در اين كتاب بتوفيق الله مندرج مينمايم كه  
انتشار يابد واهل ايمان در هر زمان بخوانند وقدر بدانند وبعد اهم  
انشاء الله تعالى اشعار مرحوم حاج شيخ محمد هاشم را نوشته و بطبع و  
انتشار آن ميگوشيم تا لباس آمرزش را بپوشيم و از آب كوثر بنوشيم  
ان ذلك على الله يسير وهو على كل شئ قدير وبالاجابة جدير و چون مرحوم  
حاج شيخ محمد هاشم بيان كافي و وافى به سجع وقوافي دارند و در نظر  
داشته اند كه باقى بماند لذا داعي هم به طوري كه اول كتاب مذكور  
است تمام القاب وغيرها را ذكر مينمايم

القطعة الاولى من المقطعات السنيات من كتاب كعبة الباكين للعالم  
المحقق الامين والزاهد السديد والمدقق الحميد الشيخ محمد مفيد رحمه الله  
في السلام على الحسين القتيل الشهيد في مقام التعظيم والتمجيد له و كانها  
خطبة لقطعاته و كتابه المجيد لان مدح الحسين ع وثناؤه مدح الله وثناؤه



کذا مدح لرسوله صلى الله عليه وآله والائمة الطاهرين رحم الله لناشدها  
ورائيهاد كاتبها وامنه من الوعيد

## بسم الله الرحمن الرحيم

بند اول

ای طالع از مشارق تو آفتاب ذات  
یا مطلع التجلی یا مظهر الصفات  
ای وارث شهادت کبری زکیریا  
یا مجمع الحقائق یا علة الذوات  
یا من له الخلافة فی الارض والسماء  
یا وجه ذی الجلال تعالی عن الجهات  
ایشاه سر جدا شده مظلوم کربلا  
ویشک لب فتاده ممنوع از فرات  
بادا سلام واجب اعظم بروح تو  
بر جسم تو سلام ز اشراف ممکنات  
بر آن سرت که گشت بیالای نیزه ها  
ظاهر از آن تلاوت قرآن و معجزات  
بر سینه شکسته ات از سم اسبها  
بر دخترت سکینه و کثوم خواهرت  
صدری که بود مهبط آیات و بینات  
بر خواهر تو زینب و ازواج طاهرات  
کاش آن زمان که علة ایجاد شد شهید  
در خون طپید و رفت برون از تنش حیوة  
میشد قباب بر سردریای خون ملک  
میشد غریق بحر فنا جمله کائنات  
کاش آن زمان که خر که آنشاه شدن گون  
میشد نگون سر اداق افلاک سامکات  
کاش آن زمان که بر سر نعش فتاده بود  
زاری کنان سکینه مظلومه باینات  
میشد بنات افانی و معدوم و میکسیخت  
عقد وجود هستی آباء و امهات  
ای مظهر جلال خدا و ندعایمین  
مسند نشین عرش و سلیمان نشاتین

۱- ستاره های بنات النعش

القطعه الثانية فی بیان السلام علی الحسین الشہید المظلوم بالتسابة  
الی رسول الله صلى الله عليه وآله و بیان قضائمه

بند دوم

ای آنکه نور پرتو خورشید سرمدی  
سلطان با جلال و خورشید مسندی  
ایسبط نامدار که روح محمدی ص  
ویشاه تاجدار که تو جسم احمدی  
ایسبط ۲ خون طپید سلطان انبیاء  
یا سیدی الحسین و یابن محمدی ص  
یا ایها الشہید ۳ کیحیی و من نوی  
فی کعبة الجلال و فی خیر مشهد  
ای آفتاب مشرق افلاک لا مکان  
وی آنکه در عرالم انوار مرشدی  
ای آن که چون مسیح سماوی مطهری  
از روح قدس و پاک ز عقل مجردی  
ای آنکه طینت تو مخمر بدست حق  
گردیده و بروح الهی مؤیدی ۰۰۰  
بادا سلام از هر ۴ انوار انبیاء  
بر ذات اشرف تو که نور محمدی  
از انبیاء که صاحب فضل و محامدند  
ایسبط وای سلاله احمد تو احمدی  
بر پادشاه و سرور خوبان نموده اند  
با این همه بزرگی وی این همه بدی  
فریاد از آن زمان که ز آل زیاد و حرب  
بر ذات اقدسش ستم و ظلم میشدی  
کاش آن زمان که پیکر او شد بزیر خاک  
جان جهانیان همه از تن برون شدی  
ایسبط ناز پروریده دامان مر ترضی ع  
شمع فروغ بخش شهبستان مر ترضی ع

(۱) دائم البقا (۲) دختر زاده (۳) ای حسین شهید مثل حضرت یحیی

وهر که کشته شد در راه خدا (۴) درخشنده تر



القطعة الثالثة في انتساب الحسين ع الى امير المؤمنين ع والسلام  
عليه من جهة انه ابنه وبيان فضائله من وجوه عديدة وصلى الله على محمد وآله

#### بند سوم

ايسبط باجلالات و سلطانات هرولى  
آن مظهر عجايب زان عون هر نبي  
اي عارج معارج لاهوت و كبريا  
سلطان اوليا كه بود از ولايتش  
سر عظيم غامض و والباطن الخفى  
شاهى كه در مثنوى وام الكتاب حق  
اشجار گر قلم شود و بحر ها مداد  
بى باورى كه غاصب حق خلافتش  
فاتر بقر بوجاه كه در حالت سجود  
اخزى زهر مقاتل و ملمون آخرى  
ايسبط آنكه افضل و اعلى و اعظمست  
باد اسلام حق بتواى آن كه آسمان  
اى ذات ارفي كه بتو چرخ سفته كرد  
گشتى بكام دشمن آل عبا يزيد  
فرزند بادشاه شهنشاه دين على  
وان مظهر غرائب و ان غوث هرولى  
صاحب مقام خلوت لى قائل ولى  
بر هم و غم ناله دهر منجلى  
نور مبین لامع و الظاهر الجلى  
ويرا حكيم كرده رقم از پى على  
از فضل او رقم نشود حرف و جملى  
گوساله گشت سامرى و رجس نعللى  
فرقش شكافت كافر ملمون اردلى  
اشقى زهر محارب و مطر و داولى  
از هر على اعظم و هردات افضللى  
چون مقتلت بارض ندیده است مقتلى  
آن ظلم و آن جفا كه نكرده باسفللى  
كردى حسين فاطمه و الايفلك شهيد

القطعة الرابعة في بيان فضائل الحسين عليه السلام و انتسابه بفاطمة  
الزهراء ع و بيان مصائبها و فضيلتها و السلام على الحسين من والدته الزكية

#### بند چهارم

بر تو سلام ايته اولاد فاطمه ع  
اى فخر سر بلند بستان اهل بيت  
اى روح و جان ييكروزه راى ناتوان  
هرگز ندید فاطمه در اين سرا خوشى  
وحى از خدا رسيد كه گردد حسين شهيد  
مانسرا و بيت حزن گشت خانه اش  
وقت از جهان دسرى و خلافت زمرضى  
دو خانه اش كه خانه وحى و رسالتست  
زد تازيا به بروى و پهلوى او شكست  
برده اسير گشتن زينب بكر بلا  
حاضر نگشت عايشه روز وفات او  
رفت او بخاك در شب ممنوع شد عمر  
از عرش كبريا گذرد تا بر روز حشر  
اى پادشاه حاكم قاهر بكير تو  
بر روحياتى قدسى و احسان فاطمه  
ايسر و ناز پرور پرده شمشاد فاطمه  
روح دل شكسته ناشاد فاطمه  
گويا براى غم شده ايجاد فاطمه  
با جمعى از اقارب و اولاد فاطمه  
بودى عزرا و غم همه اعياد فاطمه  
گردند نصيب بايدك اضداد فاطمه  
آتش فكند ظالم و شداد فاطمه  
كردند ترك يارى و اعداد فاطمه  
پهلوى شكستن عمر از ياد فاطمه  
از كينه و عداوت و احتقاد فاطمه  
از نعلش و از جنازه را عواد فاطمه  
زارى و آه و ناله و فرياد فاطمه  
روزي كه حكيم عدل كنى داد فاطمه



القطعة الخامسة في السلام على شهداء الكربلاء ومجاوريها وملازماتها  
وعليها وعلي عامريها وعلي زوار الغريب وعلي اهل عزائه ومصيبته واللعن  
على اعدائه والسلام على نوره

#### بند پنجم

بر قدسیان که عاکف و ساکن حائرند ۱ نزد ضریح و مرقد پر نور طاهرند  
بر دور قبر اطهر آن کعبه جلال چون نیرات وانجم افلاک زائرند  
از بهر زائران شه و شیعیان او مستغفر از کریم گنه بخش غافرند  
در گریه اندوزاری و در رجعت و ظهور از قاتلان آن شه مظلوم ثائرند  
بر حاملان عرش که از نزد ذو الجلال نامرقد شهید بخون غرقه سائرند  
بر معشر ملائکه کز ارض کربلا تا صاحت جلال خداوند طائرند  
بر هر شهید ساکن حائر که شاه را اصحاب و اقرباء و خدایا مظاهرند  
ز آنها علی اکبر و عباس و قاسم و حر سعید و سعد و حبیب مظاهرند  
بر معشری که کنبه و ایوان کربلا زایشان بلند باشد و بانی و عامرند  
بر زمره که مشعل شمعات روضه اند بر قبر و روضه عاکف و خدام حائرند  
بر شیعیان که ساکن آن ارض اطهرند در کربلا و حائر اقدس مجاورند  
بر زائران شاه که از اهل و وزیداد دوری کنند و سوی شه دین مهاجرند  
بر صاحبان ماتم مظلوم سر جدا بر آن کسان که ناظم شعرند و ناظرند  
لعن خدای باد بر اعداء شاه دین بر قاتلان آل عبا بر مهادین  
(۱) اطراف قبر آن حضرت

القطعة السادسة في بيان اللعن على اعداء آل محمد صلى الله عليه  
وآله بقاعدة زيارة العاشوراء

#### بند ششم

لعن از خدای طاهر و بی مثل و بی قیاس سبحان با محامد و قدوس با سپاس  
وز حاملان عرش و زانواع قدسیان و زهر پری و جن و زهر فرقه زناس  
بر ملحدی که داد بارکان دین شکست ایوان شرع و دین چو از او یافت ارتجاس  
بر کافری که کرده پیالو بنای ظلم از راه کفر چیده و ظلم و ستم اساس  
بر ظالمی که ظلم از او دیده شد و زانو شد استماع ظلم و بر آن سمع شد قیاس  
بر دشمنی که باد سم و مش نمود خشک زرع رسول کرد حصادش دگر بداس  
این لعنه است بر عمر آن منبع شقاق آن مصدر شرارت و آن پایه ناشناس  
آن بی حیای ظالم غاصب که داشت او در فتنه و شرارت و در ظلم انغماس  
گو ساله را که بودا بوبکر سجده کرد ز آن رو چاه سامری بودش قول لامساس  
این لعنه معویه را باد آن که او در بحر کفر و شرک همی کرد در تماس  
آن شخص مرتدی که فرودی بر او تکاس و آن جسم ملحدی که شده عین انعکاس  
ارکان ظلم را ز زمین او بلند کرد کرد آن بنای ظلم عمر را فلک حماس  
آن نسل حرب کافر مشرک نمود حرب با شاه اولیاء و در انداخت بیهراس  
لعن خدا بر آن و بفرزند او یزید لعنی که هست تا ابد الدهر بر مزید



القطعة السابعة في اللعن على قاتل الحسين ع خصوصا على يزيد  
لعنه الله تعالى

بند هفتم

لعن خدا بقاتل شاه شهید باد لعن خدا و خالق خدا بریزید باد  
بادا جمیع دوزخ از آن ظالم لعین با این عذاب قاتل هل من مزید باد  
جبار و بر عباد و قسی بود وی حیا از رحمت و زعمو خدا نا امید باد  
منظور فیض و لطف الهی مباد او از سایه جلال الهی بعید باد  
لعن و غضب ز قاهر قهار منتقم اقرب باو همیشه ز حبل الورد باد  
دار السلام خلد از او بلك و شسته یاد دوزخ از آن پلید همیشه پلید باد  
بودی و حید آنسك و میبود از زنا در خلف پادشاه هر و حید باد  
مفتاح هر گناهی و هر کفر و شرک بود اقبال هر عذاب و غضب را کلید باد  
وی سرور اعدای دین بود و اشقیا از حق براو لعائن و از هر سعید باد  
خشم کتاب و مصحف حق بود خصم او قرآن بروز حشر و کتاب مجید باد  
لعن یزید باد بر این زیاد دون نسل زنان زانیه بل ما یزید باد  
لعن ازل تمام و همه لعنت ابدیه بر این سعد کافر و شمر عنید باد  
لعن خدا و خالق به آل امیه باد لعنت بهند باد و به جد یزید باد  
فریاد و آه و ناله از این چرخ نیلگون افکند او ز کینه حسین را بخاک و خون

القطعة الثامنة في ذكر نواب سادة الدين و حريرهم الطاهرات  
عليهم و عليهم افضل التسليمات

فریاد از ستیزه این چرخ درو سخت کرده چها ز کینه پشاهان نیک بخت  
سلطان اولیا علی و زوجه اش بتول بستند با حسین و حسن زینسرای درخت  
پهلوی شکسته فرق بنا حق شکافته سر از قفا بریده جگر گشته لعنت لعنت  
فریاد از فلك که زامداد و یاریش قتل حسین نموده یزید سیاه بخت  
بر خاک تیره اش ز جفا سر جدا فکند با آنکه بود وارث شاهی و تاج و تخت  
آز بخت برد درخت سریرا که میشنید موسی کلام حق ز زبان وی از درخت  
شد کار سخت و بسته بشاهی که میشود آسان زاسم اعظم آنکارهای سخت  
قلع درخت لعن تو نمودی ای فلك خسف زمین کفر نکردی و ما سخت  
کردی عمل کتاب ضلال امیه را بالكفر و العناد کتاب الهی سخت  
رویت سیاه باد که روی یزید را بنموده سفید و نشانیدیش بتخت  
فسخ عقود هستیت ابچرخ حق کند کردی تو عقد شاهی او را و ما سخت  
یا لیتنی قتلت یزیدا و لیتنی راس الدعی عیداً بالحدید شدخت  
یا سیدی الحسین سلامی علیکم یا لیتنی بر حلك فی الکربلاء انخت  
با صاحب الزمین که کشد تیغ ذوالقدر گریم ز قافلان تو من ایشید ثار  
القطعة التاسعة في مدح الحسين عليه السلام بشجاعته و بیان مصیبتیه  
صلی الله علیه و علی ذریته

ایشاه کربلا چه علی را ندهد کمیت سر پنجه شهادت تو دست مارمیت



پروا نداشتی تو زاعدا که میشدند پروانه وار ز آتش تیغ ز ماد و میت  
 کی با کمال و هن نماید مقاومت بادست ذوالجلال من العنکبوت بیت  
 از صولت و شجاعت حیدر بود فزون با انکسار ظهر و مصیبت ما اتیت  
 روح القدس خطاب بجمیل می نمود چون سطوت و شجاعت این شاه اهل رایت  
 بودی قضا شهادت ایشاه دین پناه لیت القضا صرفت عنك المصائب لیت  
 نگذاشتی بگردن خود طوق بندگی من طاعة العید ایا سیدی ایست  
 کردی تو اختیار شها مصرع الکرام از بهر نفس اقدس و صاحب اهل بیت  
 آمد بسینه ات که چه مشکوة کرده است از عرش تائری همه روشن بنور زیت  
 تیر سه پهلوی که اجل ز آن نشانه داد افتادی از نهیب خد نکش تو از کمیت  
 گشتی نکون ذرین و فتادی بروی خاک من ظهر ذی الجناح کنجم السماء هویت  
 کاش آن زمان فدای تو بودم بکربلا یا لیتنی بمهجتی ایا کم وقت  
 یا داعی الاله اگر ترک نصرت من کرده ام بجسم فبالروح قدوفیت  
 کم بود کوفیان ز شما کشتن شیر زین العباد را زچه رو کرده اید اسیر  
 القطعة العاشرة فی بیان مصائب علی بن الحسین زین العابدین  
 علیه السلام و فضیله

افتاده بود نقش پدر در حضور او بر نیزه دید هم سری از تنش دور او  
 نزدیک شد که روح رود از تنش برون بیرون رود ز سر همه عقل و شعور او  
 این سر گذشت و واقعه هرگز نمی گذشت وین امرهای هائله هرگز بکوش او  
 (۱) خطور او

شاهی اسیر گشت که افلاک انشقاق برداشت از اشاره انگشت زور او  
 شاهی که روح قدس بود افتخار دو بندگی و خدمت و نظم امور او  
 موسی زبا در آمده کوه انشقاق یافت از سطوت و تجلی و نور ظهور او  
 خالص برای حق شد و ظاهر زما سوی چون یافت جرعه ز شراب طهور او  
 فاخلع خطاب گشت بموسی از آنکه بود در وادی مقدس آنشه حضور او  
 زانشاه غم کلیم و زوی یافت اصطفی طورش نبود دفتر آیین طور او  
 داود را زبور چه انجیل شاه نیست انجیل عیسوی نبود چون زبور او  
 سیاره و ثوابت افلاک روشنست از سینه منور و مشکوة نور او  
 مهر کرد گریه زار چهل سال بر پدر بودی ز اشک دیده اش آب و فطور او  
 آمیختی با شک طعام و شراب را خون جگر بجای طعام و مسحور او  
 آن شاه شد اسیر و فتاد از جفای چرخ بر شام با اسیره زینب عبور او  
 زینب خطاب کرد که یا ام شاهدین در شهر شام با حرم رهط شاهدین  
 القطعة الحادية عشر فی مصائب التي وقعت علی اهل البيت فی الشام  
 من اللثام

ما را بشهر شام نوای برگزیده بین یا بضعة الرسول امور ندیده بین  
 اخبار موحشی که شنیدی تو از پدر در شام بیکسان و غریبان به دیده بین  
 ما را سپاه پوش و عزادار و نوحه گر در ماتم و مصاب عظام شدیده بین  
 از ضرب تازیانه بدنهای سیاه بین رخسارهای نیای ما از کشیده بین  
 سرهای سروران و بزرگان اهل بیت بر نیزه های اهل نفاق مکیده بین



در دست آل حرب تو ما را نگر اسیر دلهای ما ز قفس اعادی طپیده بین  
 زین العباد را تو زنجیر و غل نگر قدش ز جور چرخ ستم بگر خمیده بین  
 جمش نجیب و زار ظالم ستم نگر حال و حال آنش و آن نوردیده بین  
 کثوم را سکینه و زینب تو از قضا در مسجد خرابه بگنجی خزیده بین  
 زنهای اهل بیت رسالت برهنه سر در محفل یزید لعین صف کشیده بین  
 در مجلس شراب یزید و قمار او اکنون سر حسین شهیدت بریده بین  
 چوب جفا و ظالم بد ندان اطهرش از دست آن ستمگر کافر رسیده بین  
 چون افمی و عقارب قتاله بین یزید ارواح و جسمها همه از وی گزیده بین  
 وارد شد اهل حرم چون مدینه را کثوم زار ساخت مخاطب مدینه را

القطعة الثانية عشر في بيان وفود الاسراء في المدينة الطيبة المقدسة  
 وبيان عزائهم و شكائهم في مصاب الشريد المستظام خصوصاً ام كلثوم  
 الجلييلة رة بالمدينة شرقها الله

باموضع الملائكة والوحى والنزول يا مهبط النبي و يا منزل الرسول  
 ايمولد شير و شير صيطلى النبي ص وى موطن حسين وحسن ابني البتول  
 شهر مدینه مسكن و ماواى اهل بيت شهر بکه جبرئيل در آن داشتى نزول  
 ما رآمده توراه و مياور بنزد خویش مارا بحق احمد مرسل مکن قبول  
 رفتم ما برون ز تو دلشاد و آمديم در حزن و حسرت و شده دلهای ما ملول  
 ديديم ما مصائب عظمی که می شود ز ايل زيك مصيبت آن خلق را عقول

ايدان سياه تيره شود روزها چوب و الارض و الجبال لززالها نزول  
 با ما حسين بود و شد آشاه سر جدا يا چه می از اقدرب و از عترت رسول  
 برگشته ايم و نيست بهمرام اهل بيت آن سيد شهاب بهشت و سر کهول  
 خورشيد آسمان امامت بگره لا بنموده با کواکب افلاك دين افول  
 گويم چای مدینه و از من چه بشنوی يا مهبط الرسول تعقل لما اقول  
 افزون تر از بقای سموات و عمرارض اظهار قبیح ماصدرت عنهم بطول  
 از ما مپرس ظلم اعادی و سر گذشت نتوان جواب دادن تو فاطر السؤل  
 بعد از حسين برادر و آن تاج افسرم ديگر کجاست عزت من خاك بر سرم

تمت القطعات الموسومات بكعبة الباكين المنسوبات الى الزاهد  
 العلامة فى مصيبة السادات بغط الفقير الحقير صاحب المعاصى و الهفوات  
 ولده المذنب العاصى المبتلى بالغفلات والشهوات كيف اقول ان اولده المبراعن  
 المآثم بل من عبيده ورعيته الايق الاثم لكننى المنتظر لظهور القائم محمد  
 هاشم فى عصر يوم الاربعاء خامس عشر من شهر ربيع الاول من شهر  
 سنه ۱۲۵۵ خمس وخمسين وماتان بعد الالف من الهجرة العقل الاول  
 على مهاجرها السلام المطول ويتلوه النوحة الجلييلة وبعض القصائد فى  
 مدح مولانا ابى الاثمة الامجد على بن ابيطالب الولي الامير الامجد الماجد  
 المولى المقصود القاصد ويتلوه ساير القطعات ثم يتلوه كتابنا المشتعل  
 على العربية والفارسية الموسوم بحجر اسمعيل انشاد العبد المذنب الذليل



والکاتب الملیل مستمداً فی جمیع الامور من الله الملك الجلیل انه خیر  
معین ودلیل والنوحه هذه

بسم الله الرحمن الرحیم

فاطمه خیر نساء العالمین  
گریدو گوید بزاری کو حسین  
می نماید نوحه ها بر سروران  
گوید او در هر عزا شیونکنان  
گاه در بیت الحزن دارد عزا  
گوید او گریه کنان با انبیاء  
کو محمد صاحب وحی و سور  
کو محمد آنکه میبود پدر  
کو محمد صاحب معراج و تاج  
دیده و دل را ضیاء و ابتهاج  
این من علا ظهر البراق  
جاذب العرش العظیم و الطیاق  
گوید آن مظلومه در بیت الحزن  
کو سرور سینه و فرزند من  
کو حسن آن سیط خیر الانبیاء

کو حسن آن کشته زهر جفا  
این ابی این ابی الحسن  
این ابی صاحب الوجه الحسن  
حمزه عم آن شه لولا که کو  
جعفر طیار با املاک کو  
آه کو اصحاب خیر المرسلین  
تیغ کین اهل کفر و مشرکین  
آید او گاهی بزاری در نجف  
کو علی از تیغ اعداء شد تلف  
مرضی کو کر شهادت فوز یافت  
آنکه در محراب فرق او شکافت  
این ابن الوسی المرتضی  
خیر من یاتی و خیر من مضی  
آید او گاهی بدشت کربلا  
کو حسین سر جدایم از قفا  
کو حسین مظهر حسن و جمال  
کو شوار و زینت عرش جلال  
کو حسین نور و فخر کائنات

کو حسین کو حسین کو حسین  
این ابی الشهید الممتحن  
کو حسین کو حسین کو حسین  
حمزه آن مقتول سینه چاک کو  
کو حسین کو حسین کو حسین  
کو شهیدان احد از تیغ کین  
کو حسین کو حسین کو حسین  
گوید او کو قاسم ناز و غرف  
کو حسین کو حسین کو حسین  
از علی ذوالعلا رو بر تافت  
کو حسین کو حسین کو حسین  
این ابن الحسام المتقنی  
کو حسین کو حسین کو حسین  
گوید او کو غرقه خون سر جدا  
کو حسین کو حسین کو حسین  
آنکه گشته یکر او با یمال  
کو حسین کو حسین کو حسین  
والد وحد مصابیح هداة



آنکه شده ممنوع از آب فرات  
 کو حسینم آنکه گردیده امیر  
 در برش مذبح گشته طاعن شیر  
 این من رباه دهر ا جبرئیل  
 این سبطی این مذبح الفیل  
 این سبطی الشهید المبتلی  
 من علا کف النبی المصطفی  
 این ابنی ذوالرزا یا و الشجون  
 خون اکرم بر حسین خویش چون  
 کو حسینم آن شهید سر بلند  
 بر دهان و بر لب آن ارجمند  
 آه کو فرزند ما عباس ما  
 آنکه جان کرده فدادر راه ما  
 کو علی اصغر و کو اکبر  
 آن ضیاء دیده و سماج سرم  
 آه که فرزند تو داماد ما  
 سر جدا گشته همه اولاد ما  
 اقربای این اهل الا بیلاه  
 عموم الحنف فیها البلاه

کو حسینم کو حسینم کو حسین  
 زینب اعدا بدش شد دستگیر  
 کو حسینم کو حسینم کو حسین  
 این من زلفه فی المهد الجلیل  
 کو حسینم کو حسینم کو حسین  
 این ابنی العسین العتلی  
 کو حسینم کو حسینم کو حسین  
 آنکه رنگین گشته ریش او بخون  
 کو حسینم کو حسینم کو حسین  
 آنکه چوبار کینه و عدوان زدند  
 کو حسینم کو حسینم کو حسین  
 آه کو عباس ما آن ما  
 کو حسینم کو حسینم کو حسین  
 آن شبیه والد و پیرمیرم  
 کو حسینم کو حسینم کو حسین  
 قاسم ناکام دل نا شاد ما  
 کو حسینم کو حسینم کو حسین  
 این اصحاب الحسین فی کربلاه  
 کو حسینم کو حسینم کو حسین

گاه میگوید بیفداد آنجناب  
 با دل پر آتش و چشم پر آب  
 این ابنی السمی للکلیم  
 این ابنی کاظم فهو العلیم  
 آه کو موسی بن جعفر آن شهید  
 سه السندی طوعاً للنعید  
 در خراسان آید از آتش بسر  
 گوید از کوه صدفاره جگر  
 گوید از بازاری و آه فوس  
 این اشراف المعالی و المعکوس  
 این ابنی الرضا الراضی الامین  
 آن شهید زهر مأمون لعین  
 تا قیامت فاطمه زاری کند  
 بر حسین خود عزا داری کند  
 با همه حوران و اشراف زنان  
 باشد و جاری نماید بر زبان

ابتلی سبطی بنصب و عذاب  
 کو حسینم کو حسینم کو حسین  
 مظهر الاسم الاهی العظیم  
 کو حسینم کو حسینم کو حسین  
 سه الشیطان هرون الرشید  
 کو حسینم کو حسینم کو حسین  
 چون خور آسان آید او هم چون قمر  
 کو حسینم کو حسینم کو حسین  
 این ابنی من نوی فی ارض طوس  
 کو حسینم کو حسینم کو حسین  
 کو رضا فرزند من سلطان دین  
 کو حسینم کو حسینم کو حسین  
 اشک خونین بر رخس جاری کند  
 کو حسینم کو حسینم کو حسین  
 تا قیامت بر سر و سینه زنان  
 کو حسینم کو حسینم کو حسین  
 هذه قصیده عرشیة للزاهد العالم السدید الاستاد المحقق المدقق  
 الحمید اهل الهدایة و الارشاد الفاضل السعید و التحریر الرشید و الدنا



المرحوم شیخ محمد مفیدره فی مدح سیدنا و مولانا و امامنا امام الموحیدین  
و قطب العالمین اسد الله و اسد الرسول الامین حجة الله علی اهل السموات  
والارضین خیر خلق الله من بعد الرسول و سید الارضیاء المرضیین امام  
المشارق و المغارب علی بن ابیطالب امیر المؤمنین متضمنه فی مدح مدفنه  
الشریف الالطف النجف الاشرف علیها و علی المدفون فیها اشرف التسلیمات  
و التحف فرایت مناسباً ان تذکر فی هذا الكتاب و غیره وفقنا الله و جمیع  
اخواننا من کل باب فذکرتها و اشرت الی معانیها و لایاتها فی حواشیا

## بسم الله الرحمن الرحیم

شاه اقدس تویست علی العرش من شرف هوش مجید اعظم رحمانیت نجف  
آئینه خدای نمائی و عکس حق رحمان را تو مظهر و مرآتیی از شرف  
داری تو مظهریت اسماء حق تمام چون شمس انتصافی و چون بدر منتصف  
بر عرش استوا چه نشینی ز کبریا اشراق اهل عرش بنزدت کشند صف  
حق طاهرست و بک تو هم بک و طاهری پاک زهر قیح و زهر دجس و از شرف  
قصر ملک اسالی نجف شرفها بر اوست یکشرفه ز روی شرف عرش از آن شرف  
در تزیارگاه تو بک گوشواره نیست جنات عدن واسعه با آن همه غرف  
قبرت ز کعبه برتر و دار السلام تو بهتر ز مشعر و زمینی و زمرد دلف  
جای امید خلق بود بارگاه تو شاهان بدر که تو همه سائلان یکف

بحر محیط ذاخر جودی و هر محیط در نزد بخشش تو بود قطره و کف  
باریده ابر جود ز بحر وجود تو بر بام آفرینش و السطح قد و کف  
باشد برای پیشکش ایشاه اولیاء دلهای پر ز عشق و لا احسن التحف  
دلهای پر ز نور که خورشید می کند زان اقتباس نور و کند کسب از آن شرف  
دلهای که روی کرده ز آفاق سوی تو با صد هزار بهجت و مشافی و شغف  
دلهای با صفا که در آنجا گذشته است عشق و ولاء و حب تو از باطن و شغف  
پر دانه دار سوخته بر شمع روضه ات پر دانه کرده هیچ ز احراق و از تلف  
بر گرد بارگاه تو گردند اشکبار دیوانه تو گشته چو مجنون و بودلف  
شاهاتو در فاخر و دریای سرمدی هستند دیگران همه مانند صدف  
تو جوهر وجودی و سرود عالمی الویل و العذاب لمن عنکم صرف  
بنگاشتی بلوح قضا و قدر تمام کردی تو ختم مهر زبان قلم فجف  
دست خدائی تو ز خیبر بکند در می بود همچو کوه و زکاه آمد او اخف  
از سطوت تو گشته نهان عقل کل بنفس در دیده چون بجسم گری نفس از آنکشف  
بعد از فوات عصر ز مغرب برای تو بر گشت آفتاب و بگردید منکشف  
اهل نبوت و رسالت مقام وحی از نزد حق ملائکه را جمله مختلف  
در نزد روح قدس بود منزل شما جاویدگان خصم بنش است و معتاف  
پیوسته هست مرتع تو در ریاض قدس باشد چو این خصم تو در آب و در علف  
از تیر لعن خصم تو را من هدف کنم گوسامی پرست نماید مرا هدف



هرشانه بین نشانه زخیم توداده است آشوب کفر و فتنه ز نادادن کشف  
 هرون ۱ بود و حضرت داود ۲ و یوالبشیر ۳ هستی تو بخار باع الخلفاء ایضا از خلف  
 گوساله را بتخت نشاندن بجای تو دور است از طریقه ادراک و از نصف  
 داد این عمل نتیجه زمامون سامری قتل دو قرط عرش الهی و دو شرف  
 شاهیکه سوخت ز خاکر الماس ریزها شاه دگر که گشت شهید او بارض طاف  
 زمین ماجرا دودیده ام از اشک گشته زخم گشته دلم گداخته از حسرت و اسف  
 طوفان نوح کم بود از آب دیده ام و ز آتش خلیل فروز درد دست زف  
 یابد دلم شفا چه بسوزاند از غضب گوساله را خدای و ذراته نشف  
 ایشاه دین تو کوثر علمی و حکمتی خوش کرده نوش هر که از آن نهر و اغترف  
 عارف بنفس اقدس خود زانکه گشته تو اعرفی بربك من كل من عرف

۱- لان الله يقول حكاية عن موسى بن عمران واذ قال موسى لاختيه  
 هرون اخلفني في قومي

۲- لان الله يقول يا داود انا جعلناك خليفة في الارض

۳- لان الله تعالى يقول واذ قل ربك للملائكة اني جاعل في الارض  
 خليفة اى جاعل آدم خليفة فيها

ابن الميبدرة اسل رابع الخلفاء لان انبي صلى الله عليه وآله بقول  
 على منى بمنزلة هرون من موسى الا انه لا نبي بعدى

افضل ز عالمی و ز عالم تو اعرفی طوبی لمن اقر لك الفضل واعترف  
 كنه صفات و ذات تو را هیچكس نیافت عاجز ز وصف ذات تو شد كل من وصف  
 گردند اهل فضل چه از یگدی نگر جدا هستی تو بیک طرف همه عالم بیک طرف  
 باشد ولایت تو امان از عذاب حق حصن است و معقل است و حصار است و مكنت  
 آورده ام پناه بحصن ولایت ما را بده تو راه و در آور تو در كنف  
 دوازده بند قدیم مرحمت و غفران پناه جنت و رضوان جابگام  
 المستغرق في بحر رحمة الله الملك المعيد الحاج المقدس الزاهد العارف  
 العالم السعيد الحاج شيخ محمد مفيد طالب ثراه سباق مرحوم محتشم  
 كاشي اعلى الله درجته بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين  
 والصلوة على محمد وآله الظاهرين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين اما  
 بعد فيقول العبد المذنب المبتلى بالذنوب والخطيئات محمد هاشم المعتاق  
 الى الله تخلق الارضين والسموات ومن انشادات الاستاذ المعقق الزاهد  
 العلامة صاحب الافادات والكرامات شيخنا ووالدنا ومولانا المرحوم  
 ذي الدرجات الرفيعات والمقامات العاليات هذه القطعات فنب ما ذكرت  
 القطعات الجديديات تحصلت التقديمات و ذكرتها في كتاب كمبة الباكين  
 في مصاب الشهيد المظلوم الامين صاحب المصيبات الراتك سيدنا ومولانا  
 وامامنا القليل ابي عبدالله الحسين سيد شباب اهل الجنات ونسئل الله تعالى  
 ان يوفقنا بالفوز الى السعادات انه ولي المحسنات



بند اول

### القطعه الاولى

باز این چه نورش است که در خلق عالمست باز این چه نوحه و چه عز او چه ماتمست  
 دیگر عزای کیست که از روی منزلت صاحب عزای بعرض خداوند عالمست  
 اسماء ذوالجلال عزادار گشته اند این ماتم و عزامگر از اسم اعظمست  
 صبح قیامت است و دمید آفتاب او یا شام ماتمست و هلال محرمست  
 این ماتم و مصیبت و این شور و ستیغیز اگر خوانمش قیامت عظمی بسی کمست  
 در عرش کبریا که غم آنجا نه آشناست و روح القدس برای چه باناله محرمست  
 برانس و جن و جمله کرویان عرش و واجب چراست ماتم و شادی محرمست  
 آدم برای کیست عزادار دم بدم باز بهر کی مصیبت و افغان خاتمست  
 موسی سیاه بهر که در بر نموده امت نیلی لباس بهر چه عیسی بن مریمست  
 گویا عزای و ماتم فرزندان مصطفی است آن سروری که بر همه عالم مقدمست  
 مظلوم سر جدا شده سلطان خاقین نور در دیده و خاف مر ترضی حسین

بند دوم

### القطعه الثانيه

سلطان با جلالت ایوان کربلا خور عید نوربخش فروزان کربلا  
 شاهیکه برده خاتم اورا یزید دیو دور از نکین و تخت سلیمان کربلا  
 سبطا غریب و یکس و مظلوم کم سپاه سالار کشتگان و شپیدان کربلا  
 هر جا که هست آیه کرب و بلا و غم این آیه ایست آمده در شان کربلا

(۳۶)

گلهای سرخ زنگ شهادت شکفته شد از آب نیزه ها بگلستان کربلا  
 از اره های ظلم اعدای فتاده گشت از اره های ناز خیابان کربلا  
 اطفال شیرخواره آن شاه نشنه لب گشتند پروریده بدامان کربلا  
 بود آفتاب خیره از آن شمعها که گشت خاموش و سر جدا بپستان کربلا  
 طوفان کربلا زد و عالم گذر نمود طوفان نوح شبنم طوفان کربلا  
 خوابه میرود بدل آسمان پیر از کشتن حسین و جوانان کربلا  
 فریاد از آفرمان که بجوزار سیده بود فریاد و الامان امیران کربلا  
 بیمار کربلا چه بزنجیر و بند شد روح القدس بحالت او دردمند شد

بند سوم

### القطعه الثالثه

کاش آن زمان که شاه زاسبش نگون شدی هفت آسمان و هفت زمین سرنگون شدی  
 کاش آن زمان که رایت ایمان فتاده شد هفت آسمان و هفت زمین سرنگون شدی  
 کاش آن زمان که سر و قد شاه دین شکست اعلام کفر و شرک همه واژگون شدی  
 کاش آن زمان که خانه ایمان خراب شد قدهای چون الف همه مانند نون شدی  
 کاش آن زمان که جو خانه قارون دود شدی شام ستم جو خانه قارون دود شدی



کاش آنزمان که شمس امامت بکربلا

عده منکسف تمام جهان گیر گون شدی

کاش آنزمان که سرور عالم شهید شد

عالم تمام از عیش کن فکون شدی

کاش آن زمان که سیط پیمبر بخون طپید

جام جهان نمای فلک جام خون شدی

کاش از برای قهر اعادی در آنزمان

دست هلاک قیاهر اکبر برون شدی

کاش از عذاب عاد و نمود اندر آنزمان

بر دشمنان آل محمد فزون شدی

صورت عزای شاه شهیدان اگر نبود

شور و غریو و غلغله در حشر چون شدی

آنشاه سر جدا شده را بی سر آوردند

فریاد و احسین بمحشر بر آوردند

بند چهارم

### القطعة الرابعة

ارواح را چه بر معك ابتلا زدند اشباح خلق را چه برنج و بلا زدند

اول زدند قرعه باسماء انبياء پس قرعه را بطایفه اولیا زدند

آل امیه سزا بدندان مصطفی روز احد ز ظلم و زکفر و جفا زدند

از پیر آنکه هندز کینه جگر خورد خنجر بنفش حمزه شیر خدا زدند

اهل نفاق و غصب خلافت را اهل بیت دوازستم پهلوی خیر التمساء زدند

شمشیر زهر دار بمسجد مخالفان بر فرق تاجدار شه لا فتی زدند

زهر جفا معویه دادی بمجتبی ع خنجر بهلق تشنه لب کربلا زدند

عباس را که بود سپه دار هر دو دست تیغ از جفا و ظلم وستم اشقیاء زدند

آتش زدند لشکر اعداء بخیمه ها سرهای سروران همه بر نیزه ها زدند

جوب از جفا و کفر بدندان شاه دین آل زباده و حرب لعین بر ملا زدند

نزدیک شد که خانه ایمان شود خراب از بس وقوع بافت در آن و هن و اضطراب

### القطعة الخامسة

بند پنجم

چون نوبت جهاد بساطان دین رسید فریاد و ناله تا فلک هفتمین رسید

برخواست از ملائک هفت آسمان خروش چون سه سوار عرصه مردی بزین رسید

صفهای کافران همه از یکدیگر شکافت برق اجل بحرمن اسحاب کین رسید

یک نهصد و هزار جراحت زد دشمنان بر یکم مطهر آنشاه دین رسید

از کافران عرصه هیچ احد از دست تو دو چشم فاطمه را بر جبین رسید

تیر سه پهلوی ز قضا و محمداه بر سینه شریف امام مبین رسید

آن تیر بر تن شه لب تشنه کار کرد شاه شهید خسته جگر بر زمین رسید



رکن عظیم عروه وثقی شکسته شد    هنگام قطع رشته جبل المتین رسید  
 در کربلا برای عزادارش رسول    با انبیاء و قاطبه مرسلین رسید  
 بهر عزا و ماتم آنشاه مرتضی ع    با اوصیاء و سلسله طاهرین رسید  
 زهرا دریده جامه برایش بکر بلا    با حوریان روضه خلد برین رسید  
 آمد برای دیدنش از عرش ذوالجلال    بادست لطف خویش زدود از رخسار ملال

بند ششم

### القطعة السادسة

روز جزا چه خلق بمحشر قدم زنند    از حق صلابه بخشش جو دو دم زنند  
 آید حسین بمحشر و احباب هم رهش    پس بر سرش زاریت حمدی علم زنند  
 اهل عزا و مرثیه گویان شاه را    از بهر شان ثواب شهیدان رقم زنند  
 خلعت کنند در برغان از لباس نور    تاجی زنور حق بسر محتشم زنند  
 آن کافران که غصب خلافت نموده اند    دین خدا و شرع نبی را بهم زنند  
 آنها که کشته اند جوانان اهل بیت    آل امیه کز ستم و ظلم دم زنند  
 سوزد ز آتش غضب آن مخالفان    هر بت پرست نعره ز سوزالم زنند  
 آن اهل ظلم راجه بمحشر صلا زنند    آوازه ابلا و عزا و ستم زنند  
 قعر جهنم از عمر است آنکس دلیل    بر نیزه او نموده سر سرور قییل

بند هفتم

### القطعة السابعة

بکنیز چون بلند شد از خاک کارزار    خورشید عرش رفعت و افلاک افتخار  
 آفاق سر بر همه تارک و تیره گشت    عالم تمام چون شب و بجور گشت تار  
 از پشت ذوالجناح چه افتاد بر زمین    سبط نبی که بر سر دوشش شاهی سوار  
 بر خاک کربلا چه فناد از جفا و ظلم    آن نعش خون طپیده صد چاک بار بار  
 زان ماجرا بشاک مذلت نشست عرش    افکند بر زمین ز مصیبت دو گوشوار  
 لرزید آن چنان که بغاطر رساند عقل    آغاز روز محشر و انجام روزگار  
 زینت فکند از همه اندام خود بهشت    رضوان گرفت ماتم و کردینا شکبار  
 زهرا رسید بر سر نعش حسین خویش    خونین نمود چهره و بگریست زار زار  
 کردی عظیم خواست چنان از زمین که رفت    از چرخ هفتمین بسر عرش کرد کار  
 گفت از روی دانش خود عقل کل نشست    بر دامن جلال خداوند این غبار  
 گرچه منزله است جناب مقدسش    از ماتم و مصیبت و از حزن و انگسار  
 صبح منیر دهر فلك همچو شام کرد    چون روی اهل بیت رسالت بشام کرد

بند هشتم

### القطعة الثامنة

بر قللگاه چون گذر بیکسان فتاد    شور و غریو و غلغله در لامکان فتاد  
 بشکافت آسمان ز قیامت در آترمان    لرزیدن زمین و قیامت عیان فتاد



چون چشم سروران و خوانین اهل بیت بر نعشهای پیر آن سروران فتاد  
 فریاد و احسین رسید از زمین برش در اهل آسمان و زمین الامان فتاد  
 از گریه ها و زاری طلال بی پدر زاری و گریه بر همه قدسیان فتاد  
 از و اباها گمتن سجاد بر پندار و امیدها در صف کرو بیان فتاد  
 آن نوحه ها بخلد رسول خدا شنید شور و عزا بهلقه پیغمبران فتاد  
 بر نعش آن شهید جفا و احسین کتان کاشوم زار دختر شاه زنان فتاد  
 خود را سکینه بر سر نعش بدر فکند چندان گریست زار که او بی زبان فتاد  
 زینب بروی نعش برادر بخون طپید آتش ز گریه اش بر زمین و زمان فتاد  
 زهرا چه دید حالشان را ز هوش رفت شیون ز خلد در همه حوریان فتاد  
 کرد این خطاب زینب مظلومه با رسول با چشم اشکبار و بدل آتش ملول

بند نهم

### القطعة الثامنة

این تاجدار یثرب و بطحا احسین تست این شهباز عرصه هیجا احسین تست  
 این نخل سر بلند که از دست کوفیان در کربلا فتاد شد از پا احسین تست  
 این شهباز عرصه مردی که او فتاد از پشت ذوالجناح بصحر احسین تست  
 این سرور شهید که گردید ذوالجناح از خون او چه لاله حمرا حسین تست  
 این شاهباز اوج سعادت که بر تنش از تیرها بر آمده یرها حسین تست

این شاه نا امید که امروز شد شهید تا او کند شفاعت فردا احسین تست  
 از روی جفا امجد خود او حجاب کرد این شکوه ها بمادر علیا حجاب کره

بند دهم

### القطعة العاشرة

یا امنا تو واقعه کربلا بین ما را اسیر لشکر اهل جفا بین  
 یا بضعة الرسول حسین عزیز را در نزد ذوالجلال ذبیح و فدا بین  
 زینت فزای منبر و محراب اولیاء بر خاک بی عمامه و دور ازردا بین  
 از صرصر عداوت اعداء نا بکار در باغ دین شکست بنو سورها بین  
 این تن که بود زینت آغوش و دامت در خاک و خون فتاده تو در کربلا بین  
 حلقیکه بود بوسه که جدا و رسول مذبوح تیغ و خنجر شمر دغا بین  
 صد باره از دریدن سکهای بی حیا اعضای نور دیده شیر خدا بین  
 زندهای اهل بیت رسالت برهنه سر بیرون دویده مضطرب از خیمه ها بین  
 نود دختران اهل حرم چون بنات نعش بر دور نعشها بسر کشته ها بین  
 اهل حرم که چادرشان را ندیده حور بی معبر از جفا ستم بر ملا بین  
 داد از یزید متبع طغیان و هر فساد از زاده زیاد هزاران هزار داد

بند یازدهم

### القطعة السادسة عشر

ای بیحیا عمر تو چه یی داد کرده اصلاح از علی و تو افساد کرده



کردی خراب خانه ایمان تو از اساس تعمیر و طرح خانه العباد کرده  
 کردی هر آنچه خواسته ای بیجا دلت انکار روز محشر و مرصاد کرده  
 هر آسمان و ظلم که بر پا و دائر است ایصدر شرور تو ایجاد کرده  
 فرق علی بکوفه زشمشیر تو شکافت تو دشمنان شاه همه شاد کرده  
 از تو شکست پهلوی زهر ابر ببرد او را شکسته خاطر و ناشاد کرده  
 ابن زیاد و شمر و یزید آنچه کرده اند حق تو کرده و تو ارشاد کرده  
 کشتی علی اکبر ناشاد را ز ظلم زین العباد در غل و اسفاد کرده  
 از تو عروس حمله سیه پوش گشته است ماتم تو سور قاسم داماد کرده  
 موسی بن جعفر از نو بزدان افتاده است آن شاه را شهید به بغداد کرده  
 زهر جفا بطوس رضا را تو داده مامون را بظلم تو استاد کرده  
 ترسم دمی تو را که بمحشر در آورند از آتش تو دود زم محشر بر آورند

بند دوازدهم

### القطعة الثاني عشر

دیگر مگوی مرثیه دلها کباب شد از آن ستم که بر شه عالیجناب شد  
 دیگر مگوی مرثیه عالم بغون طیب ز آن ماجرا که برخلاف بو تراب شد

(۱) اصفا قوله تعالى مقرنين في الاصفاد القيود والاغلال التي

توثق بها الازجل - مجمع البحرين

دیگر مگوی مرثیه کراشك چشمها آفاق سر بر همه دریای آب شد  
 دیگر مگوی مرثیه شد بحر خون زمین هفت آسمان ز گریه چه ابر و سحاب شد  
 دیگر مگوی مرثیه عالم سیاه شد تار بك و منكسف همه آفتاب شد  
 دیگر مگوی مرثیه ختم کلام کن ختم رسل بگریه و در اضطراب شد  
 دیگر مگوی مرثیه زهر از هوش رفت زد نعره و چهره او ماعتاب شد  
 دیگر مگوی مرثیه شد در عزا بهشت زینت میکند از سر و نیلی قباب شد  
 دیگر مگوی مرثیه دوزخ خروش کرد آمد بجوششی که گمان عذاب شد  
 دیگر مگوی مرثیه که شود مردوزن چندین هزار روز قیامت حساب شد  
 تا چرخ سفله بود جنائی چنین نکرد یا هیچ آفریده خطائی چنین نکرد  
 در این موقع اشعار بر اکه مرحوم آية الله الزاهد السدید جدای این داعی  
 وجد و الدماجد داعی آقای حاج شیخ محمد مفید امام جمعه و جماعت دارالعلم  
 شیراز ملقب بزاهد انشاء فرموده بودند و مرحوم فقیه عالم آقای حاج شیخ  
 محمد هاشم فرزند ارجمند دانشمند آن مرحوم در کتاب مستطاب  
 کعبه الباکین جمع نموده در این کتاب عنایة العاکفین تمام آن ثبت گردید  
 و بقیه اشعار عربیه و فارسیه که ضمیمه و از ملاحقات کتاب کعبه الباکین  
 است و از انشاء آن واقعات مرحوم حاج شیخ محمد هاشم معظم له میباشد  
 و نام گذاری شده از طرف آن شیخ جلیل ببحر اسمعیل انشاء الله بعداً  
 باتوفیقات خالق ارضین و سموات در طبع و انتشار آن خواهد کوشید



و تقدیم دوستان از اهالی شهر و بوستان و ساکنین دو هندوستان بقدر  
مقدور و میسر میشود آن ذلک علی الله سیر و هو علی کل شیء قدیر و  
بالاجابة جدیر و راجع باسلاف و اخلاف مرحوم حاج شیخ محمد مفید  
امام جمعه کتابی مشتمل بر اسامی و نام گرامی این سلسله جلیله و  
خانواده هائی که منسوب بآنها هستند مدتی است این داعی ساعی  
بر جمع آوری هستیم و از خداوند رحیم رحمن خواهانم که عنقریب  
توفیق طبع و انتشار آن را حاصل نمایم ولی چون يك نفر پسر از فرزندان  
مرحوم حاج شیخ محمد مفید امام جمعه شیراز (مقلب بزاهد) که نام  
نامی ایشان مرحوم آية الله الوهاب جدی المستطاب آقای شیخ ابوتراب  
امام جمعه و جماعت شیراز علیهم وعلینا وعلی جمیع المؤمنین و المؤمنات  
رحمة الله الملك التواب اشعار عربیه در مدح و صلوات بر چهارده معصوم  
پاك و شمس تابناك و اسباب ایجاد افلاك و املاك از انشاء آن مرحوم  
باقی بوده و آن مرحوم در سنه ۱۲۷۲ هجری قمری در شیراز بر حمت الهی  
واصل گردیده و در صفا تربت در بسم قبرستان شیراز مدفون شده اند  
لذا برای یادبود و اجر و ثواب آن اشعار در این کتاب اشعار و بدون هرج و  
مرج دوج میشود که اهل ایمان و شیعیان بخوانند و قدر بدانند و به دعاء  
خیر آن مرحوم و داعی و اسلاف و اخلاف ما و خودشان را یاد و شاد فرمایند  
ان آثار نا تدل علینا

فانظروا بعدنا الى الآثار

## بسم الله الرحمن الرحيم

و بنا صل علی نور الهدی  
احمد المقتدر سلطان الوقار  
و علی بدر الدجی نجم العالی  
الذی بات فرائض العصفی  
و علی المعصومة المحترمة  
و علی المقتول بالسهم النقیع  
و علی السبط الشهد المستظام  
و علی یعقوب آل المرتضی  
و علی مهبط اوحاء السماء  
و علی الصادق مصباح الظلم  
و علی کاظم ينبوع الکرم  
و علی الثامن فخر الحکماء  
و علی شمس السموات النقی  
و علی المنصور من جند السما  
و علی النور الخفی المنتظر  
عجل اللهم یا رب له  
لا مدح مسئلة الا تجب

علة الایجاد ختم المرسلین  
افضل الماضین خیر اللاحقین  
اسد الله امیر المؤمنین  
ایلة الغار لدفع المشرکین  
فاطم الزهراء ام الراعدين  
حسن الخیر امام العارفين  
الحسین الطاهر الطهر الامین  
سید السجاد زین العابدین  
باقر العلم جمال الصالحین  
محبی الملة و الشرع المبین  
یوسف المسجون فی بضع سفین  
الرضا عروة و نقی المؤمنین  
و النقی الطهر بدر الاوضین  
الزکی مشکوة انوار الیقین  
مهدی القاتم عون الصابرين  
فرج الخیر لتصر المغلصین  
واستجب آمین رب العالمین



و در کتاب جواهر الایات مرحوم آقای حاج شیخ محمد هاشم  
سابق الذکر اشعاری اشعار فرمودند و ارجع به آمدن زلزله در شیراز  
در سنه ۱۲۶۹ هزار و دویست و شصت و نه هجری قمری در حقیقت  
برای عبرت شنوندگان و از نظر تاریخ و جهات دیگر مورد استفاده بوده  
آن اشعار را در این کتاب درج نموده و آن اشعار این است

والهنا على الشيراز بلدة علمنا خربت وزالت آه من سكاها  
شیرازنا كانت عروس ممالك صارت بلاقع آه من حبلها  
لم يبق دار للسكون لاهلها كالقاع ان تلا لها بنيانها  
ان نجتمع اثلالها في الابهر نفدت وماتت قعرها حيت لها  
وطيورها فرت لفقد منازل واستوحشت زلزالها اسدا لها  
صارت طوامس بلدة وبيوتها ضجت عوالم كلها اشجا لها  
ومعاجد خربت ومدارس كلها حمامها وعقارها وضياعها  
ماتت اهلها من الرجال ونسوة وكذا البنون وعفرت صيائها  
كم من جوارح جرحت بحجارة كم من نفوس تزعزت اوكانها  
لاشك من عدد النجوم توفيت من داسها ورؤس من صلحا لها  
واذن نزول كواكب وزول صواعق ظهرت على جو السماء اضواها  
في خاوس المعربن تلك الداهية مثل القيمة قد غدت رهما لها  
شهر الرجب في ليلة وقت السحر من اربعا متسحر صواها  
ان تبتغي تاريخ عام الزلزله للفارس آه آه زال ضياها  
في الليل جند زلازل هجمت بهم اسقى على صوامع الهني على قوامها

با توانیا ما انهم استيقظوا في حين موت قد راوا احوالها  
رقدوا المضاجع سالما مع صحة وجدوهم الموتى بها بفنائها  
وامحتناه زلازل كم اركمت ظهرا رایت مفاسلا ارکاها  
كم من عروس هكذا عرسها في هنك ستن نالها استارها  
و كواصب ماتت كذا عرسها في عرسها نزل البلاء اثرها  
وعلى الجنان وهم على كمال مسرة وقد ابتليت اعقابها نكلا لها  
التاكلون و تاكلات بقر مذلة في المعرو الرضاع في اشجانها  
برد الیالی واللصوص تمورت والبقنا بحر شمس نهارها  
في كل يوم تزعزت وتزلزلت في كل يوم تزلزلت اركانها  
والقحط فيها والجراد وآفة من مات فيها حزبا بمعانها  
ويقول خادم شرع المصطفى وعلومه بعد الزلازل انقضت رهامها  
مضت السنون وما يعمر بيتنا قد عمرت في بلدتي بنيانها ابياتها  
اني مع الخمسين من اتبا عفا في حول ابيات لها بينا لها  
مستكربا مستاجرا با جارة بمشقة نسكن على سكاها  
قبل الزلازل في زلازل اول قد خربت ابياتنا و بنائها  
ان ما قدرت على ابيات فاية آل الرسول يدبروا ابياتها  
ان ما قدرت على جوار المرضى وبولده نوزق جوائز مدحهم وصلاتها  
والی الاله بشی نم حزنی اشتكى يكشف لنا باسا لها ضرا لها  
وقطعه كه مرحوم آقای حاج شیخ محمد هاشم معظم له در مرثیه  
جدی المستطاب آقای شیخ ابوتراب امام جمعه شیراز انشاء فرموده در



این کتاب ثبت می شود که انشاء الله خوانندگان برای آیه سوره مبارکه  
فاتحه وتوحید را بخوانند

القطعة التي انشأناها في مرتبة اخينا المستطاب الشيخ ابوتراب و  
يهان مدحه وتاريخ وفاته الى آخر

بو تراب عوقد كان معلما ببناء العلماء ربه نور تراب و سماء العلماء  
كان تاجا لروس العلماء جنتهم زالت العزة عنهم وبهاء العلماء  
ومتى غاب ترابا ومتى طاب الثرى فقد العلم و سلم وبناء العلماء  
ما وجودكم الجود لكم كل الجود منك جود ووجود وسخاء العلماء  
بسجودك موجود سجود العالم انت علامت سجودا و دعاء العلماء  
كنت المالم روحا فكنا لروح ابا راح نرح نربا بن ربنا العلماء  
ومن الدهر خرجتم خرج الدهر بكم ما فنى العالم الا بقضاء العلماء  
قد نعى العنبر والجامع في هجرتكم قد نعى العالم كلا بعزاء العلماء  
سنوه الهاشم في تاريخه قال كذا هو نور و بهاء و ضياء العلماء  
ولى موايت غناية الماكفين نذكر مهدهد در تاريخ روى سنك مزار

جدي المستطاب آقاى شيخ ابوتراب امام جمعه شیراز ۱۲۷۶ هـ از دو دست  
و هفتاد و دو قمرى است

ايضا في تاريخ شيخ ابوتراب ومرتبه بالباء الموحده

شمس الوقار الشيخ ابوتراب من حافظى الشرع من ابواب

بدر المعالي و ابو الفضائل  
ابن المفيد عمدة الافاضل  
آبائه من الشيوخ الافاضل  
ضجت على هجرته المنابر  
وقد شكى منبره عن هجره  
شيخ البكاء ورائى الحسين ع  
اهل الرياضات ابو المكارم  
مات سعيدا عيشه السعيد  
وعمدة الاجواد و الاعالى  
و مؤمن حى بدارين كذا  
و لست الله بجوده و صفحه  
وهاشم المعزون ما يدعوه  
و قال الهمت له تاريخ

نتيجة الاعلام و الاطياب  
فخر الاعلام اولى الالباب  
اشراف علم و من الاقطاب  
ناحت على وفاته المحراب  
كما اشتكى اسطوانة اللباب  
هنا استفيضت جمة الثواب  
اعل حقايق كذا الاداب  
وقفه الله لكل باب  
ورشة من جوده السحاب  
مقرب الائمة الانحاب  
يقضى ديونه بلا عقاب  
من بمدد فما له الجواب  
قد رفعت ايد برأسه القباب  
۱۲۷۳ قمرى

و نیز در نظر گرفته که اشعار هریبه که در توحید و درود بر  
چهارده مصوم پاک و شمس تابناک است و انهاء کنند آن برادر والا  
کهرم خربت صفایع علوم دینیه و دنییه و شعر و خط و سایر کمالات صاحب  
زهد و کرامات المستغرق فی بحار رحمة الله الکریم آقاى شيخ عبد الرحيم  
(سلمان الشریعه) فی الحقیقه رحمة الله علیه وعلینا وعلی جمیع اسلافنا



واخلافاً ومن وجب حقه علينا والمؤمنين والمؤمنات في مشارق الارض  
ومنازلها رحمة واسعة ميباشد بدون هرج ومرج در این کتاب درج  
شود و چون در کتاب آثار العنایه و کتاب عنایة الانساب فی سلسله  
الاطیاب و غیرهما ذکر فضائل و حالات و کمالات و وفات آن مرحوم  
شده است در این جا فقط تاریخ هر گذشته آن قصیده سعید را اشعار و  
اخبار میهم که دو شنبه پانزدهم محرم الحرام ۱۳۴۵ هـ را و صیغه و  
چهل و پنجم قمری در نجاشی اشرفوزمین غری بعد از ده سال تقریباً قامت  
در آنجا در جوار کبر الانوار شاهنشاه اولیاء علی مرتضی سیدالموحیدین  
وامام المتقین حضرت علی بن ابیطالب امیر المؤمنین علیه وآله افضل  
صلوات المصلین برحمت الہی واصل گردیده اند و جوار حضرتین هود  
وصالح و یوسف و الیهم السلام با احترام و در زمین وادی السلام مدفون شده اند  
لذا از جمله آثار و اشعار آن مرحوم قصیده عربیہ است که به عرض  
الحوائج نامیده شده خطبه مقدمه آن قصیده و خود آن قصیده از این  
قرار است .

بسم الله الرحمن الرحيم

ایاه احمده و هو المحمود بكل لسان وایاه اشکر  
و هو المشکور علی کل احسان وایاه اعبد و

هو المعبود فی کل مکان وایاه استعین و هو -  
الرحمن المستعان و الیه افوض امری و علیه  
التکلیل واصلی و اسلم علی رسولہ النبی الامی  
صاحب الفرقان و خلفاء الراشدین هداة الانس  
والجان اما بعد فهذه عدة حاجات عرضتها علی -  
الرب الکریم و نظمها فی سبط الملتبس من  
فضله العظیم رجاء لحسن اجابته و طبعاً فی هنیئ  
عطیته انه قریب مجیب و ما توفیقی الا باللہ علیه  
توکلت و الیه اتیب و این رباعی را فہرست قصیده ذکر کرده اند  
قصید لا می بعرض الحوائج مسمی و معروض علی ذی المعارج  
و تاریخ عام النظم ببند من اسمہ لقائف آثار الحبیب فی المناهج  
اصل قصیده بنام توحید کردگار و درود بر چهارده معصوم پاک

عليهم صلوات خالق الارضين والسموات والافلاك

صبيحان رب العرش ذي الملك القديم السرم

الماجد المتبارك الصمد الحميد الا و احد

اياك اعبد مستعاني لا اله سواك لي

انت الذي هو منتہی طلبي و غاية مقصدي



اياك ادعو خير مدعو فاحسن جنيتي

و الطف فاني بالصلوة على حبيبك ابتدى

ياسيدى سلم وصل على الرسول المرتقى

عليا معارج ما ارتقاها موصل ذو سوده

ذو الملة البيضاء ختم الانبياء المصطفى (ص)

خير الخلائق رحمة العالمين محمد (ص)

وصيه و اخيه مولى المؤمنين المرتضى (ع)

نفس النبي علي بن العالى الامير الارعد

و الطاهر فاطمة المحدثه البتول شهيدة

صديقة قدسية زهر آء بضعة احمد

وابى محمدن الزكى المستطاب المجتبى (ع)

من مثله فى الناس غير شقيقه لم يوايد

والمستجار حسين السبط الشهيد به كربلا

ويل لمقتاليه من حر الحريق المؤسسه

و السيد السجاد ذى الثفات مصباح الدجى

للعابدين القاتنين الراكمين السجد

وعلى الامام بن الامام بن الامام

م الباقر المسترشد المستنجد المستر قد

والسادس الثانى من الصبحين نوراً رابعاً

لثانة يزهو بمسر قد هم ببيع القر قد

والصاهر المعصوم موسى الكاظم الحق الذى

فى النار منكره ان استشهدتنى انا شهيد

و شهيد طوس ضامن طوبى لشيعته الرضا

لله عز جلاله من مشهد مستشهد

والقانع المثنى محمد بن التقي المتقى ع

ذى البر والهركات الكرم العميم الاجود

والعاشر الفياض ذى الفضل الفقيه القدسى

علم الملاء على بن الهادى التقي الامجد

والمسكرى الطيب الحسن الكريم المنتضى ...

من لم يكن متدينا بولائه لن يبتدى

والحجة القوام بالقسط الشهيد على الورى

نفس على بدر التقي نجم الهدى للمبتدى

كهف الانام بقية الله الامام المرتضى

مهدى صدق من عيسى بن مريم يقتدى

خلف الكرام خليفة الرحمن مظهر دينه

لا يتقى احداً ولو كره الكفور المعتدى

فيجهد الايمان بالاعلان حسن مجدد

و يشهد الاسلام بالبرهان خير مهجد



بالسيف يملوكل من يطفى بريق دماهم

فیشید الاركان بالسلطان ای مشیه

ویمزق الاشرار بالالمان کل ممزق

ویمسد الا برار بالاحسان کل مسد

یملو فینصر دین حق دانه آباءه

نصراً عزیزاً بالجنان و باللسان و بالید

یجلو سجنجل ملة صدات لموت نیما

بحسام دین صارم صافی الحديد مهند

بالیت شعری هل تری عینای صبح جماله

استجدان بنور قدس ایما مستنجد

بالیت قبل مقیتی یوما افوز بهمنیتی

لتمها عصیا قبلی و امامی المتفقد

ربی وان قدمت موتی فلتکن لی کرة

انهم فیین یدیه اغر فناشطاً استهم

ربی واثبت فی فزادی نقش حکة ودهم

یتجل بین یدیهك جلوة جید متفقد

بیز این اشعار فارسی را در توحید و توکل به چهارده معصوم پاک

و هموس تابناک در موقع مسافرت و عزم بقدرت مشیه مقدس حضرت

علی بن موسی الرضا علیهما سلام الله در منزل قرب باصفهان انشاء فرموده

و برای یادبود در این کتاب ثبت میشود که برای همه موجب اجر و ثواب

باشد

ای کار ساز انس و جان

عشقت دهد حرکت چنان

کار تو انعام است وجود

مار و زوشب عصیان کنیم

از ما همه فسق و فجور

در فکر آلف و کرور

گویم حق محبوب ما است

کز میم شیطان شقی

محبوب خود خلاق را

از امر او پیچیم سر

شیطان که سم نافع است

روز و شبان طاعت کنیم

جز آنکه ختم مرسلین

پیش خدا شافع شود

جز آنکه جهد بر بالحسن

مارا رها ند از عذاب

ای رافع همت آسمان

هر عرش را در بحر زمان

از توحیه هستی و بود

هم دعوی عرفان کنیم

در غفلت و اندر غرور

از ذکر آن سر در سرور

خوشنودیش مطلوب ما است

امدا عدواست آن بنی

آن معطی و رزاق را

مانیم در گل همچو خر

اوراه دین را قطع است

آن کلب را راحت کنیم

احمد نه دنیا و دین

در حشر نافع شود

شیر عداوت ذوالنسن

یوم النزع عند الحساب



مجلس شورای ملی  
کتابخانه

جز آنکه زهرای بتول  
فك رقب ما كند  
جز آنکه حلم مجتبی  
آید جلو گیری کند  
جز آنکه شاه دین حسین  
پیش خدا کاری کند  
جز آنکه نهین العابدین  
بر هاند او ما را ز غم  
جز آنکه باقر بن علی  
زایل شود بوم النشود  
جز آنکه جعفر آنکه او  
پیش خداوند جلیل  
جز آنکه موسی آن امام  
پیش افکند سادات را  
جز آنکه بن موسی علی  
پیش خدا ضامن شود  
جز آنکه شاه دین تقی

آن میوه قلب رسول  
رفع عقاب ما کند  
یعنی حسن در هر بلا  
هم رفع دلگیری کند  
عرش خدا را زینب دین  
مر شیهه را پاری کند  
آن مفخر اهل یقین  
از کل آلام و سقم  
نور خداوند جلی  
از برکتش فسق و فجور  
صادق بود بی گفتگو  
ما را بگردد او دایم  
باب المراد خاص و عام  
بر آورد حاجات را  
یعنی رضا حق را ولی  
تأشیه اش آمن شود  
آن وهنمای متقی

آید برون آشه زغیب  
یا رب باین خاصان خویش  
امید زوار رضا  
سلمان عاصی را رسان

ها را کند پاک از زغیب  
این چارده پاکان خویش  
نو مید منما ای خدا  
قبر رضا دار الامان

و دو زمانیکه مرحوم آقای سلمان الشریعه و حمة الله علیه شیراز بودند  
مرحوم آية الله الولی آقای حاج شیخ علی مجتهد ایوردی علیه الرحمة  
هك جلد كتاب كفاية الاصول بجناب معزى اليه اهداء فرموده لذا تمجیدی  
نظماً در این اهداء فرموده و آقای حاج شیخ علی معظم له هم در پاسخ  
نظماً تمجیدی از مرحوم آقای سلمان الشریعه نموده اند در آثار العنایه ذکر  
همه ولی برای دست رس عموم در این کتاب هم هر دو قسمت نوشته میشود  
اشعار مرحوم آقای سلمان الشریعه در تمجید مرحوم حاج شیخ علی  
ایوردی علیهما رحمة الله این است

ای مجتهد بلند همت  
در شخص نویست بخل و ظنت  
ای آیتی از خدای داور  
در بحر اصول پس شنار  
در جمله علوم دین خبیری  
در علم اصول بی نظیری  
در فارس چه تو کفایه گوئی  
نبود یقین بدین نکوئی  
ای صاحب فضل بی بهایه  
لولاك لما كفى الكفايه  
خلقت حسن است و خلق احسن - در مدح تو گشته ام من الکن  
شمشاد خجل به پیش قدمت  
کل در عرق از صفای خدت



تدریسی تو به حساب نافع  
 احمد شوهت بهر شافع  
 در مجلس درس چون تو عالم  
 معلوم شود بسی مصالح  
 طلاب ز حضرت مروج  
 خود گشته بتاج دین منوج  
 نام تو علی و هست عالی  
 اخلاق تو جملگی معالی  
 چند بیت که گشته شیخ بطلال  
 از مجلس درس و بحث بطلال  
 از جمله غرائب آنکه سلمان  
 با صد حیل و هزار افسان  
 لما اخذ الكتاب فرا  
 فی البیت اقام و استقرا  
 در پاسخ اشعار مرحوم آقای سلمان الشریعه اشعار زیر را مرحوم  
 آقای حاج شیخ علی ابیوردی رحمه الله علیهما در تسجید آن مرحوم  
 انشاء فرموده اند

سلمان شریعت پیغمبر  
 ای فاضل (۱) نامی سفین نور (۱) ای عالم  
 سحران ز فصاحت و لال است  
 آری سلمان یکی ز آل است  
 باشد بتو ای جذاب سلمان  
 زهد سلمان بیان حسان  
 بارد بمدیعت ابراکر در  
 کرد صدف سپهر از او هر  
 صد گونه معانی بدیعت  
 باشد به یکی بیان و دیعت  
 چندان ز مطولات گفتار  
 در مختصری نمودی اظهار  
 کلاک تو بمره گان دهد جان  
 همچون دم پور بنت عمران  
 یا للمعجب این قصب بمیدان  
 باشد چو عصای پور عمران  
 گر چشمه از آن جهد زخارا  
 زین آب حیات آشکارا

گر ز روده و ذوات جسمه ساری  
 زین گشته هزار عین جاری  
 چشمان حس و قوت باکی  
 بین سفله و قیاب گشته باکی  
 با همه جز مسرور کی رقیب است  
 این طرفه حکایتی عجیب است  
 این قطعه نی نموده لالش  
 با عید و عاصو هم حبالش  
 آن چوب بهین تسبیح قرین است  
 فرقی که میان آن و این است  
 آن دست و این قلم مجوف  
 از جمله فرقها قلم جوف  
 شرحی ز کتاب گفتی ای شیخ  
 دوهی نسفته سفتی ای شیخ  
 ان الله اسطغیاك عن ريب  
 گویا نکند عدد و نورا عیب  
 گفتی تو که این هزار دستان  
 با صد حیل و هزار دستان  
 لما اخذ الكتاب فرا  
 فی البیت اقام و استقرا  
 گویم بجواب مثل تو کس  
 يك بیت ز شیخ سهده و پس  
 جان در قفعت کنم (۱) دل بکن  
 ترسم تنهی تو بای بر خس

و نیز مرحوم آقای سلمان الشریعه اشعار زیر را در موقع در گذشت  
 جامع بگل زین کریم الطریقین آقای شیخ محمد حسین مجتهد شیرازی  
 الاصل والمولد و غروی المسکن خاله زاده این داعی آن مرحوم در مرثیه  
 انشاء فرموده و علما و مجتهدین ساکنین دار الشرف نجف اشرف تصحیح  
 و تمجید بسیار از این اشعار فرموده بودند و مخصوصا مرحوم آقای شیخ محمد  
 حسین معظم لهم از وجهه مجتهدین و از زهاد و عباد زمان خود بوده اند و قوی



است که جملمگی بر آتند و آن مرحوم هم مانند مرحوم آقای سلمان الشریعه  
موفق باز دواج و تاهل نشده اند و از قرار معلوم روی سنك مزار آن مرحوم  
نقش شده است

یکه غیر پیشه علم و عمل	عاقبت شد توشه گرك اجل
فارس میدان فضل و اجتهاد	کره بدو داین جهان کج نهاد
خامس آل عبا را بد سعی	در علوم دین شجاع و بس کمی
سالها بد ساکن ارض غری	خدمت شاه هـ شاهان عالی
مرتضی نفس نفیس مصطفی ص	آنکه مدحش کرده حق درهلانی
الغرض آن قدوه شیرازیان	آنکه در تدوین بد شیرزیان
حجة الاسلام (۱) شیرازی را	امر فرمودی رود در سا مرا
تا دو آنجا کرده احباء علوم	روقی بدهد پاداب و رسوم
لاجرم از مشهد آنجا کرد کوچ	رفتن ملک عجم را دید بوج
صاو مشغول اندر درس الاصول	ناشرا للفق و اخبار الرسول
ناگهان آفل شد آن بدو تمام	فرجنان خاند بگرفت مقام
سیصدوسی بانه از بعد هزار	شده روان روحش سوی دادالقرار
گشت مدفون در وراق عسکری	زوجه حورو و شکی از عبقری
گشت سلمان از غمش زار و فکار	داده از کف و شسته صبر و قرار

(۱) مرحوم آقا میرزا محمد تقی شیرازی مرجع تقلید رحمه الله علیه

ای میرزا عبد الرسول	ای نو گل باغ بتول
گوها که سر کار شما	از درس ما گشته ملول
ای خالی از بغض و عناد	منصور از رب عباد
بازاو درس ما شده	بیمحضرت جانا کساد
ای فاضل شیرین زبان	نور از جبین نو عیان
دارم امید از لطف حق	باشی همیشه شاد مان
ای فخر ایمان بلند	مدح تو ناید در عدد
پروردگار انس و جان	بنمایدت هر دم مهد
هر چند بنده عامیم	در رشته نادا نیم
چون تو کرم سادات را	شیرین صفت چون جامیم
سلمان مرا با شد لقب	ای سید عالی نسب
زیرا که از عشق علی	دارم دوصد شوق و طرب
ای نود چشم محترم	از مجلسی در رسم مرم
گر تو بدی همدی زمن	عفوم کن از روی کرم

باز هم کرارا اشعاری انشاء اشعار فرموده ولی عجالة در این کتاب  
همین اشعار قناعت نموده و چون این داعی بسیاری اشعار و قصاید در این  
و مدایح خانواده عصمت و طهارت سلام الله علیهم اجمعین را انشاء نموده و  
مخصوصا شعار و دثار و عادت داعی همیشه این بوده که در مواقع میلاد



عظمت بنهاد هر يك از چهارده معصوم پاك و اختران تابناك و مبعث مبارك  
مبعث حضرت خاتم النبيين عليه وآله افضل صلوات المسلمين و عید سعید  
غدیر بی نظیر حضرت امیر هوش سریر مظهر العجائب مظهر الغرائب الذي  
حبه فرض علی الحاضر والقائب امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه وآله  
سلام الله الغالب و سایر اهداء دینی و مذهبی و نیز سوگواری آنها مجلسی  
منعقد ساخته و دعوت نامه پرداخته و در آن دعوتنامه اشعاری عربیه و  
فارسیه مندرج نموده و بعضی از آنها بدون هرج و مرج در روزنامه ها  
درج گردیده ولی از آنجا که این کتاب مبنی بر قصار و اختصار است  
و علاوه کتابی علاحد می خواهد که انشاء الله پس از جمع آوری در  
آن کتاب نوشته و بطبع رسد و منتشر گردد. مهتر نیست و موفق نشده  
آنها را در اینجا ثبت نمایم اما از هزار یکی و از بسیار اندکی را برای  
خوانندگان با احترام نیک فرجام در این مقام باقی میگذارم که بمنطوقه  
ان آثار نا تامل علینا فانظر و ابعدنا الی الآثار  
داعی را دوستان ساکنین شهر و بوستان اهالی ایران و هندوستان  
و غیر هم بدعاء خیر یاد و شاد فرمایند

اشعاری است تضمینی که در سال ۱۳۶۵ قمری بهمن ماه ۱۳۲۴  
خورشیدی انتشار یافته است این است  
جلوه کند نور یمثال محمد ص  
خلقت عرش است از جلال محمد ص

خور خنده بی نور در قبال محمد ص ماه فروماند از جمال محمد ص

سرو نروید بافتدال محمد ص

غیر علی را بوی جو معرفتی نیست در هر او جز علی بهر بقی نیست

ملك و ملك را بهاء و مكرمتی نیست قدر فلك را كمال و منزلتی نیست

در نظر قدر با كمال محمد ص

پیر خرد و ارواح راست بقامت ایستد و جان کند ندا بقرامت

غصه بیجاست بعد از این بقدمات وعده دیدار هر کس بقیامت

لباة الاسرى شب وصال محمد ص

ماه و بیع است و مولد شه بکتا رشك بهشت است و صبر یکسره صبرا

همیز نگار و روم بهر تماها آدم و نوح و خلیل و موسی و عیسی

آمده مجموع در ظلال محمد ص

لحاک سری را که هوشی خدمت او نیست جایش سقر آنکه هیل رحمت او نیست

رحمت حقست و بغل شهت او نیست عرصه دنیا مجال همت او نیست

روز قیامت مگر مجال محمد ص

مثل وجودش پامده است و نیابند جمله اعداء دین اونه مشابند

روز قیامت قرین رنج و غذا بنده شمس و قمر در زمین حشر تقابند

نور تابند مگر جمال محمد ص



آنهمه رخشنده گشته طلعت فردوس      آنهمه تابنده گشته لعبت فردوس  
آنهمه زبینه گشته زینت فردوس      و آنهمه پیرایه بست جنت فردوس  
بو که قبولش کند      بلال محمد ص

هر چه صنم هست این زمان که بیفتد      کنگره از قصر عیروان که بیفتد  
ولوله در بین این و آن که بیفتد      همچو زمین خواهد آسمان که بیفتد  
نا بدهد بوسه بر نعل محمد ص

مثل جمال جمیل او که نیابد      ماه تماش بهر جهان که نیابد  
خاق خوش را بیج کس که نیابد      شاید اگر آفتاب و ماه تابند  
پیش و ابروی چون هلال محمد ص

زادگی خضر بد ز آب زلالش      عقل غده خیره در لکات جلالش  
گفته قمر مات ز ابروی چو هلالش      چشم مرا نا بخواب دید جمالش  
خواب نکیرد مگر خیال محمد

ای تو نهایت اگر مدیح بخوانی      عید سعید رسول و بحر معانی  
شافع تو میفود شه دو جهانی      سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی

عشق محمد بس است و آل محمد ص

و نیز این صلوات نامه را انشاء کرده بیاد بود باقی میگذارد

بش باک مصطفی صلوات      جلی شاه لا فنی صلوات  
هر زمان بر جمال فاطمه آن      زینت عرش کبریا صلوات

به حسین و حسن در سبط نبی  
پچهارم امام و زین عباد  
پشه دین محمد باقر (ع)  
بجمال جمیل صادق آل  
بتن و جان موسی کاظم  
پشه طوس و قبله هفتم  
به محمد تقی امام جواد  
بهلی آن تقی دین ها دی  
به حسن مقتدای عالمیان  
با امام زمان و صی حسن  
ای عنایت بخوان تو صبح و بسین  
حاجت را بر آورد باری

آن امامان و پیشوا صلوات  
مفخر جمله اتقیاء صلوات  
پنجمین کوکب هدی صلوات  
ششمین حجة خدا صلوات  
معدن عالم و هم سخا صلوات  
نور دین حضرت رضا صلوات  
صاحب جود مرتضی صلوات  
خلق را جمله رهنما صلوات  
عسکری شافع جزا صلوات  
خانم جمله اوصیاء صلوات  
بهر آنها هزار ها صلوات  
زاد خوبی است آن سرا صلوات

اشعار انشاییه سال ۱۳۶۸ قمری مهر ماه ۱۳۲۸ خورشیدی میباشد

هنگر از کتاب رباعیات العنایة انشاییه این داعی است

بیوسته نما رود زیان بسم الله      تا مشکل تو حل بشاید الله

کن قطع نظر ز خلق و مردم برخوان      لا حول ولا قوة الا بالله

احمد شه انبیاست آن نور خدا      از پیر خلائق آمده راه نما

حاجت بوسیله اش بگردد چو دروا      بدیعت بود جود عن آل عبا



ای شیعه امام اول ماست علی هم نور خدا و سرور ماست علی  
در هر دو جهان همی بپایند پالید همواره چو یار و یاور ماست علی  
عالم شده بر نور زهرای بتول حیران شده زان نور چو ارباب عقول  
محبوبه حقست چو آن باب نجات هم جفت علی و میوه قلب رسول  
ایشیعه امام دوم ماست حسن فرزند علی بود چو آن نور زمن  
امید بحق است که در هر دو سرا از قلب رود زبرکتش جمله حزن  
شاه دو جهان سبط رسول ثقلین فرزند علی سوم امام است حسین  
آن باب نجات است و عزیز زهرا محبوب خداوند و ضیاء العربین  
فرزند حسین است که دین سجاد بی شبهه امام رابع و زین عباد  
باشد چو شفیع عاصیان یوم نشور بخشیده شود گناهشان یوم معاد  
آن رهبر انجم و امام پنجم هم باقر علم است میان مردم  
پیوسته بزن دست توسل به یرش پیراهه مرو که میشود آخر گم  
شد مذهب ما چو جعفری از صافق سادس زائمه آن امام ناطق  
هم قوت شیعه باشد از حضرت او آثار و سابق است و همچون لاحق  
آن موسی کاظم و امام هفتم که باب حوائج است و نور انجم  
باشد حرمش همیشه روضات جنان هم عقل زجاء و عزت او شده گم  
ایشیعه امام هشتم ماست رضا شد زائر او چو پنده خاص خدا

نامش چو علی و ابوالحسن کنیه او است سرور کند ز امر خود روز جزا  
باشد چو محمد تقی شخص جواد تاسع زائمه آمد آن نور بلاه  
هم شافع عاصیان بود یوم معاد از ناز رهاند او همی جمله عباد  
در نام علی و در لقب هست تقی عاشر زائمه آمد آن نور تقی  
یار است برای شیعیان هر دو سرا محروم ز فیض رحمت او است شقی  
هم با زوهم امام ما هست حسن فرزند علی چو عسکری شاه زمن  
آن نور علی نور که در آیه نور شد مدحت او ز عالم سرو علن  
نا ننی عشر ائمه آن بهر تمام اکرام نموده حق یار بالا تمام  
پاک آیه ز مدحتش بود پیمدی الله از بهر خلافت آمده خیر اختتام  
از اعمار مفصله بهاریه و مولودیه حضرت ختمی مرتبت سلی الله  
علیه و آله که در تاریخ ۱۳۱۹ هزار و سیصد و نوزده خور غیبدی انشاء  
نمود نیمناً و تبرکاً چند شعر از آن در این کتاب ثبت میشود بقیه را امر اجده به  
کتاب نطفة العنایة فرمایند  
یکدفعه چو خواب گشته غالب بر آینه ز بدۃ الا طاعب  
این وقت مشا رق و مغارب از برکت شاه ذوا المناقب  
بر نور بچشم شادان است  
آن صبح صبیح یا سمادت مقرر و نعلم و هم شرافت



تزدیک بصبح شد و لاوت کز جانب حق بزرگ آیت

دارای مقام مز و شان است

چون نور نبی بشد بدیخار شد مفتی زهره را خریدار

تهلیل کنان بتزد اخیار فرموده همی بیان و گفتار

این نطق فصیح از آن دهانست

مادر چو بدید وجه اقمرد چشمان مکمل و منور

در شکر خدای فره اکبر از آن ذقن و چین اطهر

کوی لطف خدای مهربان است

از صورت او بدین انراق نوری شده ناگهان جواشراق

از سقف برون شده به آفاق پیدا حرم خدا و هر طاق

دید آینه هر طرف عیان است

از کنگره های نصر کسری افتاده چهار ده بغبیرا

خاموش به امر حی دانا آنشکده ای که فافوس دارا

کز مقدم شاه انس و جان است

برقی شده این زمان چو ساطع چون نور نبی بکشت لامع

در خانه اهل دین بکشت طالع بپاشد جمالگی جو خاشع

اعلان تمام عالمان است

املاک جفیع آسمانها دادند سلام و تحنیت ها

یا الحمد و حامدش بلب ها کردند بر او همی نظر ها

دیدند چو ماهداستان است

و الشمس چو آیتی نور ویش واللیل حکایتی زموش

بو های خوش جهان زبوش هر لحظه درود حق بسویش

پیغمبر آخر الزمان است

انت الملك الملوک فی الخلق من مثلك فی الجمال والخلق

یا ذا لکرم الکثیر با لخلق کن شا فعنا یا منی الخلق

بالله که مسئلت چنان است

ای سرور سرور ان عالم از نور تو هست خلق آدم

مقبولی تو به اش در آن دم از برکت حضرت مسلم

دو گاه نور وی این و آن است

گویند نظم و این بدیع ابن بنده عنایت الشریعه

آن مخلص خاص جمله شیعه همواره زخا لقی لطلبه

خواهند خبر دو جهان است

از باری ذو الجلال بیچون در سال هزار و سیصد افزون

یک نوزدهمی نما تو مقرون خورشیدی و سال خوب و بیمون

تاریخ قصیده این زمان است



دعوت نامه و اشعار میلادیه و مداح حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله بسیار انشاء نموده بر گذار بکتاب دیگر میشود ولی اشعار ماه ربیع المولود ۱۳۷۵ قمری عجلاله در این کتاب ثبت میگردد

بسم الله الرحمن الرحيم على محمد وآله صلوات الله الملك الكريم  
با تقدیم سلام و تبریکات از آغاز ایام نیک فرجام شب پنجشنبه عید هم ربیع المولود ۱۳۷۵-۱۱- آبان ماه ۱۳۳۴ بنام تعظیم شعائر دینی و مذهبی و تجلیل و تجلیل از میلاد عظمت بنهاد سبب ایجاد افلاک و املاک و کائنات و ممکنات خاتم انبیاء حبیب و محبوب خدا حضرت محمد مصطفی علیه و آله صلوات الله و مولد امام ششم محی عالم تشیع و موصی مذهب جعفری امام بحق ناطق حضرت جعفر بن محمد الصادق علیهما سلام الله الخالق بمعمول سفرات عتقادی مجلس جشن و شادی در مسجد حاج میرزا هادی از یک تا سه ساعت و نیم از شب انشاء الله مهیا شرکت و قیام بتعظیم شعائر دینی از عموم طبقات بالیمان مورد تمنا خواهد بود و انعام مولودیه هم تقدیم است

زعطای احسن خالقین شده مولد شه مرسلین

مرسروان مقربین که بود خلاصه طاهرین

همه نه فلك همه عالمین بطفیل اطیب الطیبین

ز کمال اکمل اکملین شده حیرت همه کاملین

بکمال او همه قاضین بلغ العلی بکماله

ز ولادت شاه انس و جان دو جهان شده همه شادمان

شده نور محمدیش عیان که در ده هزاره آسمان

شده زنده جان جهان ز قدوم ختم پیمبران

ز شعاع ماه جمال آن دو جهان شده همه مه فشان

همه گفته معجز جمال آن کشف الدجی بهجماله

نه شبی بعزو جلال او نه بهی شبیه و مثال او

نه کسی بغویی حال او نه بصورت و نه جمال او

نه بود بهسن مآل او نه بعد کمال او

نه بقامت و اعتدال او نه بهر و لطف و نوال او

نه خصال کسی بخصال او حسنت جمیع خصاله

صلوات حق بصفات او بصفات کامل ذات او

بجیات او به ممان او به شجاعت و غزوات او

بمراتب و درجات او بقصور و هم غرقات او

بعبادت و ملکات او همه اصداقاء و حمات او

همه آل با برکات او صلوا علیه و آله

هزار و سیصد و سی و چار شده سال شمسی او شمار

که بهمت صدی دین شاه و رعایت این شده یادگار

که به جشن مولدش آشکار بچهار و ده کند افتخار



بولايشان شده رهسپار همه ساله اش بود اين دثار  
بمحمد آءد دين مدار تم الهدي بنو اله  
(الاحقر خادم الشيعة الحاج شيخ عنايت الشريفة امامي)

در ضمن دعوت نامه ها و غيره اشعار بسيار در وصف و مدح حيدر  
كرار غير فرار حضرت علي بن ابي طالب امير المؤمنين عليه وآله افضل  
صلوات المصلين انشاء نموده كتاب علاءه ميخواهد عجله چنگش در اين  
بمناسبت عيد سعيد غدیر بي نظير عرض شده در اين كتاب ثبت ميشود

اخ الرسول ابو الاطهار ذو كرم	زوج البنول على الطاهر الشيم
شمس الشمس امام الناس من شرف	كهف الوري وغيث الخلق من ام
غوث الانام ابو الايقام مستجب	بدر البدور سراج الدين في الظلم
سعد المود كثير الجود دامة	سهر النبي ولي الله من قدم
صوالنبي ابو السبطين مقتدر	خير الوصي و باب الله محتشم
خير الشهوراني بالبشر من خير	فيه الغدير و عند الله محترم
عبد الغدير من الاعياد افضلها	يوم السرور و صار الناس في نعم
اوحى الجليل الى جبريل عجلة	قل للحيب اتيك الامر فافتنم
منك البلاغ الى الافاق في علن	فضل العلي من الايات و الحكم
جاء الرسول مع الاصناف من بشر	ارض الغدير الى الرحمن معتم
فضل الوصي حضور الناس انشره	عند الجميع من الاصحاب مقتنم

يوم الغدير جميع الناس قد علموا  
نعم الوزي وولي الناس ذو حسب  
مقامه عند رب البيت و الحرم  
نعم الوصي امام المرب و المعجم  
في مدحه عند الاشعار انشاء ها  
ابن النقيه قوام الدين ذي العلم  
ويزاتهاري فارسي در مدح آنحضرت بوسيله برادر م محبوب الشيعة  
آيت الله الكريم آقاي شيخ عبدالرحيم سلمان الشريفة رحمة الله عليه در  
سال ١٣٤٢ قمری به نجف اشرف ارسال شده آن مرحوم هم لطفاً آن  
اشعار را در ورقة مرقوم و مرحوم سيد الاسعد حضرت آقاي آقا سيد محمد  
مجتهد يزدي فيروز آبادي رحمة الله عليه كه از مراجع تقليد بوده اند در  
همان ورقة شرحي مبني بر تحسين و تشويق اين خادم شيعة مرقوم  
فرموده اند كه تمامی را بطور يادبود در اين كتاب باقي مي گذارد

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين اين اعداد از جناب مستطاب  
هر يک بدار فضائل و کمالات اکتساب عمدة العلماء و الواعظين آقاي آقا شيخ  
عنايت الله شيرازي الشهير به آقاي شيخ سلمه الله تعالى در مدح و تهقيب  
حضرت مولی الموالی و بحر اللثالی حضرت امير المؤمنين علي بن ابي طالب  
صلوات الله و سلامه عليهما خلفه و جانشين بلا فصل حضرت رسول الله  
صلوات الله و سلامه عليه و علي آله الطاهرين المعصومين و لعنة الله علي  
اعدائهم اجمعين ميباشد كتبه اين العالم العامل الكامل الشيخ قوام الدين  
الشيرازي عبدالرحيم الشهير به سلمان الشريفة عفي الله تعالى عنهما



ای شاه نجف علی عالی  
 شاهان جهان همه غلامت  
 ای شیر خدا ولی مطلق  
 هستی تو خلیفه بلا فصل  
 تو مظهر ذات لا مکانی  
 کذا ف علوم معضلاتی  
 باشی تو قسیم جنت و نار  
 ای والد ما جد شه طوس  
 تو فوق دهم بر ای بابوس  
 دارد جو عنایت التماسی  
 آن صاحب رتبه منیع  
 تر و بیج دهنده شریعت  
 آن پیر و شرع پاک احمد  
 هر وقت نما بدم دعا می  
 تقریظ فقید سعید امجد آقای آقا سید محمد مجتهد یزدی فیروز  
 آبادی رحمه الله علیه

ای نور خدا ابو القالی  
 در حرب و وفا برند نامت  
 دا نیم ترا امام بر حق  
 بعد از نبی آن وجود را اصل  
 فرمان در جمله انس و جانی  
 حلال عموم مشکلاتی  
 سر حلقه او صیاء اخیار  
 تا بود کن مما لك روس  
 زلمن نخورم هزار افسوس  
 از حضرت شیخ دین اساسی  
 محبوب قلوب جمله شیعه  
 تعلیم کنند طریقت  
 سلمان شریعت محمد ص  
 تا من بوسم بغا ك باهی

بسم الله الرحمن الرحیم امیده است جناب مستطاب قدسی خطاب  
 معارف آداب شریعت مدار مؤید الاسلام والمسلمین رکن الواعظین آقای

آقا شیخ عنایت الله شیرازی دام تائیده مزید و مسدد باشند بقیه روح القدس  
 الحق والانصاف فصاحت و حلاوت اشعار مسطور در مدح شاه ولایت  
 صلوات الله وسلامه علیه بدرجات رفیعہ است سزاوار است که ثقة الاسلام  
 والمسلمین آقا شیخ عبدالرحیم سلمان الشریعه دام ظلہ که شیخ دین اساس  
 باشند و کمترین که احقر ناس باشم دعاء شرف ایمان را بدار الشرف  
 نجف اشرف وظیفه خود قرار دهم محمد الحسینی الیزدی الفیروز آبادی  
 و حواله یکی از قصائد بنام حضرت بانوی عظمی شفیعه روز جزا فاطمه  
 زهرا سلام الله علیها که بقرار شرح زیر در دعوت نامه بر ای جشن  
 ولادت آنحضرت انتشار یافته بوده نیز در این کتاب ثبت میشود

### بسم الله الرحمن الرحيم

چون اشعار زیر را در مدح حضرت صدیقہ کبری فاطمه زهراء سلام الله  
 علیها عرض کرده بودم لذا در این اوان ولادت با سعادت آن حضرت  
 که بیستم ماه جمادی الثانیہ ۱۳۶۸ قمری برابر با سی ام فروردین ماه  
 ۱۳۲۸ خورشیدی است بعنوان ارغوان و یاد بود تقدیم دوستان مینمایم  
 الاحقر خادم الشیعه عنایت الشریعه امامی

خواهی که کرد کار کند طاعت قبول کن مدح بانوی دوسرا حضرت قبول  
 وخت محمد و می جفت مر تخی محبوبه خدا و کل کلشن رسول ص



ام الائمة النجباء فخر کائنات احدی الکبر بشان وی آمد ز حق نزول  
 فخر زمان و نور زمین مایه نجات باب المراد خلق که نامش بود بتول  
 بدر البدر شافعة الخلق فی النور فی حبها نکلون الی القرب والوصول  
 عمری بزول فی تعب الحرس والامل یافاطمه و حبک فی القلب لایزول  
 زهرا دیگر چو فاطمه نام مبارکش در جاه رشو گشت شد حیران همی عقول  
 مرضیه و رضیه و خیر النساء لقب صدیقه و معده عذرا چنین اقول  
 ام الحسین و ام حسن کنیه اش بود بر خوان بقیه رابتمی برای اصول  
 در بیستم جمادی دوم ولادتش هنگام شادیت باطفال و هم کهول  
 بر خوان تو هر زمان چو مد یحش ز روی صدق

کن ذکر معجزات و بگو فصلی از فصول  
 شایع نماید بیح ورا نزد خلص و عام ده گوشزد بمنکروی شخص بوالفضول  
 هاری عنایتی بعنایت نماز لطای ای فاطمه چنان که نباشد دمی ملول  
 همواره ده نجات از آلام نشأتین ما را بحق باب خودت مصطفی رسول  
 یک قصیده از قصایدیکه در مدح حضرت امام حسن مجتبی  
 علیه السلام الله ضمیمه دعوت نامه مجلس جشن میلاد آن حضرت انشاء نموده  
 دو این کتاب بیاد بود باقی میگذارد

بسم الله الرحمن الرحیم علی محمد و آله صلوات الله الملك  
 الکریم اشمار زیر را که دو سنه ۱۳۵۹ قمری برابر ۱۳۹۶ خورشیدی

بمناسبت اوان میلاد امام دوم عیاد ولی خدا حضرت امام حسن مجتبی  
 علیه صلوات الله عرض کرده بودم بنا بتذکر و تاکید جمعی از دوستان  
 برای یادبود منتشر میگردد الاحقر خادم الشیعه عنایت الشریعه اماسی

باد یا میزی وزان آید همی در گلستانها خزان آید همی  
 این چو بادست کز وزیدن هر زمان آفت برك رزان آید همی  
 لیک با شد یک بهار معنوی کز بروی مؤمنان آید همی  
 ماه روزه آن بهار معنویست کوبشادی تو امان آید همی  
 با طناً عالم گلستان بهشت شاه کل در گلستان آید همی  
 نیمه اش میلاد شاه دین - حسن آن امام انس و جان آید همی  
 سبط پیغمبر عزیز فاطمه ۴ جان جانان در جهان آید همی  
 مجتبی آن نور چشم مرتضی ۴ ماه تابان ز آسمان آید همی  
 آنکه سر ناسینه شب مصطفی است عاجز از مدحش بیان آید همی  
 از هما یون مقدم نور انیش شادمانی در جهان آید همی  
 یک نشاط و انبساط تازه ای از برای حوربان آید همی  
 چون بدایا یا نهد آن نور پاک نطق شیرین در فشان آید همی  
 در بدن دارد لباسی از بهشت تار و بودش بر نیان آید همی  
 خدمت پیغمبر آخر زمان فاطمه شادی کنان آید همی  
 هفت روزی بعد میلاد حسن باحسن در این اوان آید همی



چونکه یه سیر به بند ضبط خود

ای غایت در زمان شادی نما

در ولای چار در معصوم پاک

هر که باشد نیمه این خاندان

میصد و پنجاه ده بعد از هزار

سال خورشیدی هزار و نوزده

مادروره مهرماه است از رفیق

از برای مجتبی شاه رمن

از خدا خواهد چرخ گردد جهان

شاده آن باهره آن آید همی

چونکه شاه خسرو آن آید همی

چونکه زن جانا که جان آید همی

در برش بهشت جوان آید همی

این قصیده آن زمان آید همی

سیصدی افزون بر آن آید همی

بعد از این ماه آبان آید همی

این غلامش مدح خوان آید همی

هم فاضل کامران آید همی

نیز يك قصیده از قصایدی که در مدح حضرت سید الشهداء خالص

آل صبا ارواح العالمین له الفداء عرض و انشاء بود در این کتاب بیاد بود

باقی میگذارد

بسم الله الرحمن الرحيم علی محمد وآله صلوات الله الملك الکريم

با تقدیم سلام نام را خلاص خاص بمناسبت اوان عظیم الشان ولادت با

سعادت شاه دارین و نور کونین سبب ایجاد بهشت و حورالعین سبط رسول

التقلین و فرزند امیر المومنین صاحب السیفین ابن القمرین حضرت ابی

عبدالله الحسین علیهم صلوات الله رب المشرقین والمغربین شب دوشنبه

سوم شعبان المعظم ۱۲۷۱ هجری قمری بهشت ماه ۱۳۳۱ از يك الى سه

صاعت و نیم از شب عطف به سنوات شماری در مسجد حاج میرزا هادی باثابته

خداوند توانا مجلسی بنام ناهی آنحضرت مهیا و شرکت در نشر فقره ای

مورد تمناست

چو رسید ماه شعبان بنشین بکا مرانی

که غنیمت است جانا دو سه روز زان گانی

زسیاس و شکر یزدان توده ای عباسی غافل

که نباشد اعتمادی بجهان و عمر فانی

بجوی جهان نیرزد که دلی کنی پریشان

زکرم دلی بدست آرد نمای مهریانی

طلب و صله کن بولای سبط احمد ص

که کشف ترا ولایت به بهشت جاودانی

شه دین حسین اطهر که نظیر از نباشد

نه بحسن خلق و منطق نه بصورت و معانی

هو ذو العلو و القدر هو انور من البدر

هو اقدم من العرش هو منتهی الامانی

شده از جلال او خلق چو بهشت و حور و غلمان

ز شمع نور رویش خور و ماء آسمانی

سر سروران عالم که پاوست فخر آدم

چو توان مدیحتش آردم توان مهر بیانی



بسم زما شعبان شده هان ولادت او

سنة سیم زهجرت خبریست بیابگانی  
همگی بنقل و نقلی بشویدشاد و شیرین

که زمان عید است و اوان شادمانی  
چو بد عوت گروهی به زمین کر بلا شد

همه دید جور و عدوان همه جای میزبانی  
بنگر به اکبر او نظری به اصغرا و

دیگر آن برادر او که نظیر شان ندانی  
ز جفا و جور عدوان همگی شهید و عطشان

بنگر اسیر نسوان بخروش تا توانی

شده تحفه این هدیه بر دوستان شیعه  
**که عفت نیست بنزد و در روز**  
که عنایت الشریعه این را بنموده ارغمانی

الاحقر خادم الشیعه عنایت الشریعه امامی

قصیده دیگر از قصائد انشائییه داعی است که ذیل دعوت نامه جشن

میلاد آنحضرت نوشته شده و در این جا ثبت میگردد

بسم الله الرحمن الرحیم علی محمد و آله صلوات الله الملك الکریم

با کمال احترام و تقدیم سلام

شب چهارشنبه سوم ماه شعبان المعظم ۱۲۷۳-۱۸ فروردین ماه

۱۳۳۳ بنام میلاد فرزند بنیاد سید الکسویین و الثقلین و الفریقین و

ضیاء الحرمین حضرت ابی عبدالله الحسین علیه صلوات الله رب المشرقین

والمغربین بمعمول سنوات متمادی مجلس جشن و شادی در مسجد مرحوم

حاج میرزا هادی ازینک تا ساعت سه و نیم از شب با توفیقات کردگار برقرار

شرکت و تشریف فرمائی عموم طبقات مورد تمنا خواهد بود

بشری لجمع المؤمنین من مولد الطاهر الامین

مصباح کل العالمین مشکوة انوار الیقین

میلاد مول الامجد هادی الوری من بهتدی

نجم الهدی للمبتدی هذا شفیع المذنبین

شمس الضحی بهر العالی سبط النبی المصطفی ص

ابن العلی المرتضی هذا امام المتقین

فصل بهار و فرود بن پر لاله و نسرین زمین

عالم شده خلد برین از صنع رب العالمین

پرچین همی روی زمین از سنبل و وز یا سمین

نقش و نگارش بین چنین یکسر نگارستان چین

هنگام فروردین بود کام همه شیرین بود

بنگر هوا مشکین بود از سبزه زرین بین زمین



شادی یاران بر مزید چون ماه شعبان در رسد

نور درخشان شد بدید از مقدم سلطان دین

میلاذ شاه دین حسین سبط شه بدر و حنین

عرش خدا را زین و زین معینی بود دین حسین

والشمس وصف روی او والمیل نعمت موی او

و الفجر مدح خوی او شاهنشاه روشن چین

از نور چشم فاطمه عالم شده روشن همه

از نرس و بیم و واهمه لرزان تمام مشرکین

شافع بود روز جزا آن خامس آل عبا

از دوستان با وفا از شیعیان مخلصین

لذی بهر آن والایان هر ساله این خدمت گذار

مجلس نماید بر قرار میلاذ آن رکن دین

میصد بود بعد از هزار هفتاد و سه افزودن شمار

ماند بچشش بر قرار باشد بیجا اندر سنین

باشد عنایت زائرش مدحت سرا و جا کرش

هم شاعر و هم ذاکرش بهرش بهان آمد حسین

الاحقر خادم الشیعه عنایت الشریعه امامی

## بسم الله الرحمن الرحيم

دعوت برای شب پانزدهم شعبان المعظم میلاذ عظمت بنیاد حضرت

حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه در مسجد حاج میرزا هادی نیا

صاعت و نیم از شب چشن و از بعد آن تاسحر احیاء میباشد

و راق الوری بوجود تم الهدی بوروده

ثبت الزمان بوجود طاعت جمیع جدوده

میلاذ امامان و جان است هنگام سرور شیعیان است

از نور جمال بیمثالش بر نور زمین و آسمان است

اعطاء برات و لطف و احسان از جانب حق در این اوان است

پیوسته ز خانم امامان هم برکت و خیر در جهان است

در ایله نیمه ماه شعبان احیاء و نشاط تو امان است

همواره بر راستی در آن شب خوشوقتی بهر جوان است

هر ساله مهین اساس این جشن منسوب بصاحب الزمان است

سال قمری هزار و سیصد هفتاد و یک فرزون بر آن است

هم سال هزار و سیصد و سی خورشیدی و هجریش بیان است

در مسجد حاج میرهادی هم مجلس جشن آنمکان است

تشریف یابارند یاران چون کوری چشم دشمنان است

مشغول دعا و ذکر قرآن کو مایه قوت روان است



هم نقل خبر در این ولادت      نقلی است که نقل در دهانست  
این بنده عنایت الشریعه      هم خادم جمله دوستان است  
الاحقر خادم الشیعه عنایت الشریعه امامی

قصیده از قصاید کثیره که در مدح حضرت علی بن موسی الرضا  
علیهما التحیة والثناء امام هشتم بعنوان ارمغان تقدیم دوستان مینماید

### بسم الله الرحمن الرحيم

علی محمد وآله صلوات الله الملك الکریم شب چهارشنبه یازدهم  
ذی قعدة الحرام ۱۳۷۰ (۲۳) مردادماه ۱۳۳۰ از یک الی ۳ ساعت ولیم از  
شب در مسجد حلج میرزا هادی مجلس جشن ولادت امام هشتم حضرت  
علی بن موسی الرضا ارواح العالمین له الفدا معتقد است

امام الهدی سید الاتقیاء	عظیم الوری ثامن الاوصیاء
علی رضی و فی کریم	رفیع شفیع و وف رحیم
علی بن موسی الرضا شاه دین	که هشتم امام است بر مؤمنین
سلیل محمد شه کائنات	بود مولدش شادی ممکنات
شه طوس و هم سرور مؤمنین	که باشد سه جانا فاعل زائرین
بری و ثریا نده شادمان	زمیلاد آن سرور رانس و جان
یحادی عشره ماه ذی قعدة بود	که نورش جهان را منور نمود

هم از مولدش بازمین و زمان	صداوتینان جملگی شادمان
بسال قمر آمده در شمار	هم هفتاد و سیصد پس از یک هزار
بخوان سال خورشیدی ای هوشیار	بود سیصد و سی پس از یک هزار
که شد مجلس جشن آن شه پیا	بتاریخ این سال ماند بجا
همان مسجد میرزا هادی است	مکانی که آنجا پیا شادی است
ز جشن همه ساله یادی کنید	پیا مید و همواره شادی کنید
بگردان تو ما را ز اهل یقین	خدا یا بحق رضا شاه دین
بمحراب و منبر هم اوداعی است	عنایت در این جشنها ساعی است

( الاحقر خادم الشیعه عنایت الشریعه امامی )

از قصاید عربیه قصیده ایست که در مدح حضرت احمد بن موسی  
شاه چراغ علیهما السلام انشاء نموده تقدیم دوستان شده و نسخه تالاحده  
بضمیمه زیارت نامه مخصوصه و اشعار فارسیه و نسب نامه بخط مرحوم  
آقای محمد ابراهیم مشکین قلم در قباب زیر شیشه وقف بر حرم محترم  
و ضریح معطر ترویج حضرت شاه چراغ معظم له وقف ابندی نموده ام و در آنجا  
هست انعام این است

تحیات من المحیی البرایا	علی بن الکافم القاضی المنايا
سلیل المصطفی المختار حقا	سراج الله محبوب البرایا
به شیراز نا جنات عدن	و قاهای الله من کل البلايا



ابوه الكاظم باب السواج  
و هذا طيب و ابن الاطاب  
شريف في شريف في شريف  
عظيم الشأن يشوع الكرامات  
كریم سيد المادات طرا  
هو المعطي لعنق الف عبد  
هو النور و صباح الصايح  
وفاز الزا مرون بخير و نور  
ايا سا هاتنا هذا الاله  
سلام الحالتي الباري عليكم  
انا الداعي المعنى بالعناية

تمت القصيدة العربية

قصیده فارسی که در فروردین ماه ۱۳۲۸ هزار و سیصد و بیست و  
هشت خورشیدی در مدح و منقبت حضرت احمد بن موسی شاهچراغ  
علیهما سلام الله انشاء نموده  
هنگام بهار آمد ای شوخ بری بیکر از بعد دی و بهمن اسفند سرفت از در  
یکباره گلستان صحر او در دهم دشت خرم شده هرستان آورده شکوفه سر

(۷۸)

اخوه الثامن معطي المطايا  
كریم القوم محمود السجایا  
هو ابن المرتضى فخر البرایا  
جليل القدر محفوف الرزایا  
شهيد صالح يعفو الخطايا  
هو السامع با ظواهر الشكايا  
هو الجامع بمجموع المزایا  
ویرجون النجات من البلايا  
اعینونا بسديوان القضايا  
من الان الى كشف الغفايا  
نظمت هذه ارجو الهدايا

از مقدم فروردین کام همه شد شیرین شادان همگی را بین دو عیش و نشاط و فر  
مخصوص نظر انداز در منظره شیراز همواره بعز و ناز نازیده گل احمد  
یکباره بطنازی بنموده سر افزای از آب و هوا شیراز بر جملگی کشور  
حقا که سزاوار است نازد بهمه کشور چون شاه چراغش هست سالار و سر و سرور  
احمد سر موسی آن پادشاه والا و آن نور دل زهرا مه پاره بینمیر  
مشمول سعادت ها معمول کرامت ها نو دست تو سل ذنبی شبیه شوی بخیر  
این گنبد را بن درگاه بنگر که شوی آگاه ایوان جلال او گردیده چو خوشه منظر  
این وادی ایمن هست نعلین زبا بر کن گردیده زبان الکن از مدحت او دیگر  
در نزد ضریح او با سوز دعائی کن تا کار شود آسان در دینی و دهم محشر  
از طبع عنایت بین فرزند قوام الدین کو نظم نموده این بهر سر حیدر  
از چادر با کان همواره بود خواهان کارش بشود آسان در هر دو جهان یکسر  
باری بمدد گاری و از باری آن باری در خیر بهر کاری اقبال شود رهبر

قصیده دیگر در مدح حضرت شاهچراغ (ع)

ای شاهچراغ و ابن موسی	ای احمد و نور چشم زهرا
ای معدن فضل وجود احسان	محبوب خدای حی سبحان
ای مفضل فارس خا - شیراز	از نام تو اهل آن سرافراز
شیراز ز حضرتت با عزاز	همواره به عزت است و در ناز

(۷۹)



هستی تو برادر شه طوس  
 ای صاحب جود و بی کرامات  
 انوار جلالت تو پیدا  
 این طاق و رواق و بازگاہ  
 صحن و حرم و ضریح و ایوان  
 هر لحظه رسد بیارگاہ  
 پیوسته سلام حق بجاست  
 ای آنکه پناه انس و جانی  
 در خاتمه بانو گویم این راز  
 گوینده نظم و این بدیعہ  
 مدیحہ دیگر بنام حضرت سید میر محمد بن موسی بن جعفر سلام الله

علیهم اجمعین

ای پشت و پناه اهل شیراز  
 محبوب خدای فرد سرمد  
 ای نور هدی و شہل موسی  
 ای مخزن عالم و بی مقامات  
 يك جد تو هست شاه لولاک  
 احمد بود و علی عالی  
 ای صاحب جاه و قدر و اعزاز  
 ای نام مبارکت محمد  
 شه زاده با جلال والا  
 ای معدن جود و بی کرامات  
 جد دیگرک مدار افلاک  
 آن خانم داین ابوالمعالی

رحمت ز خدای مهربانت  
 همواره سلام تام وافر  
 و آنکاء بقوت روانت  
 آنکس که بقرب آنجاست  
 و آنکاء بختگان جارت  
 بر آن همه رحمت خدا پاد  
 این حاجی را جی از خداوند  
 خواهد ز خدای ابن عنایت  
 که آمد بمسلم اوامر الله  
 هفتاد و چهار و الف و سیصد  
 بر الف و صد و نود و سی و چار  
 خود شیدی سال شد پدیدار  
 کوبنده مدح و این بدیعہ  
 الحاج عنایت الشریعہ

اشعار در مرانی و زبان حال حضرت عصمت صفری و فرزند کبری  
 سلام الله علیها که این داعی انشاء نموده و تقدیم دوستان مینماید از جمله  
 آنها این است

بر انبیاء ز آدم و خاتم بلا رسید  
 در کر بلا جو فرزند کبری بلا کشید  
 این ابتلا حضرت خیر النساء رسید  
 آه و فغان او ز زمین تا سما رسید



گفتا که ای برادر و سالار و سرورم  
 بشکر که کار عواهر تو تا کجا رسید  
 آیا من از فراق تو آرام شکایتی  
 یا از لباس تو که بفارت و بوده اند  
 گویم ز تیر و نیزه و شمشیر و سنگها  
 از دخترت سکنه چگویم که بعد تو  
 در فراق و جور اسیری و رنجها  
 بی بار و غمگسار در این هشت بر بلا  
 فی جای بوسه ام بتن چاک چاک تو  
 رو کرد در مدینه که بالایا الرسول  
 لطف و عنایت کن از کرم  
 ای سبط نامدار رسول خدا حسین  
 در مصیبت محبوب ایزد داور حضرت شاهزاده علی اکبر عرض  
 شده است

ای دل علی اکبر بین آمد بسوی میدان  
 لیلی ز فراق او گریه یده بسی کریان  
 فرمود حسین بابش کالاه تو شاهد باش  
 رفته بسوی این قوم آن شه شه خوبان

از نور جمال او میدان همه روشن شد  
 وز بدر کمال اولشکر همگی حیران  
 کردند کمان لشکر شاید که رسول الله است  
 گفتند نیا شد جنگ ما را بشه خوبان  
 از قوم عمر برخواست گفتا که یقین دانید  
 این یست رسول الله این هست حسین راجن  
 مشغول رجز گردید آن شاه غضنفر فر  
 خود را چو بدشکر زدها خاک همه یکسان  
 جمعی شده از کفار مقتول بدست او  
 برگشت پدر را گفت کای باب انسا العطشان  
 در پاسخ اکبر گفت آن خسرو لب تشنه  
 کای اکبر تا کام بر گردد سوی میدان  
 امید زحق دارم امروز شوی سیر آب  
 از دست رسول الله آن شاه ملک دربان  
 برگشت علی اکبر لب تشنه بمیدان او  
 هشتاد نفر را کشت رفتند سوی نیران  
 يك ظالم بی دینی شمشیر بفرقت زد  
 از زمین بزمین افتاد در خاک خدا و غلطان



کفار مرا کشتند اینک بد هم من جان  
 با ناله حسین آمد بالین جوان خود  
 برداشت سرش از خاک بگذارد سوی دامان  
 امید عنایت هست از احمد و آل او  
 باشند شفیعا نش آن چارده پاکان  
 نیز در مصیبت حضرت شاهزاده علی اکبر در موقعیکه پسر  
 بزد گوارش بالین آن جوان آمده عرض نموده ام

حسین آمد بالین جوانش  
 بگفت آسوده گردیدی پسر جان  
 ولیکن باب تو شد بی مددگار  
 کشد حق آنکسانی را که کشتند  
 پس از مرگت بر این دنیا بود خاک  
 در بغل چون علی اکبر سخن گفت  
 فقال یا ابا نا قد سقانی  
 و گرتنه نکردم بعد از این باب  
 در این ساعت برو نشد از دنیا  
 چو گویم عاجزم من از بیان  
 زهم و غم دنیا نور چشمان  
 برای غم دنیا مانده ناچار  
 ترا و داغ تو بردل نهشتند  
 کند لیلی برایت بیرهن چاک  
 بنزد باب خود او در همی صفت  
 رسول الله جدی از رآنی  
 تکلم گردنش این بود با باب  
 بجهت شد روان آن سرور غنا

حسین با چشم خوبا و دلزار  
 که بردارید نقش نو جوانم  
 دویفا زینب از خیمه برون شد  
 برادر زاده را بگرفت دو بر  
 بزد بر سینه و بر صورت و سر  
 عنایت بس مرا نیت قبول است  
 شفیع تو حسین سبط رسول است  
 نیز در مرتبه حضرت علی اکبر زبان حال حضرت سید الشهدا  
 سلام الله علیهما انشاء شده

شد علی اکبرم پاره پاره  
 فرق او نا با پرو دریده  
 ای شبیه یومیر علی جان  
 نور دیده براح و سهدی  
 اکبرم باب تو خونچکر شد  
 عه ات زینم دل غمین است  
 می کند گریه او ماه رانه  
 مثل تو ناید اندر زمانه  
 غیر تسلیم دیگر جو چاره  
 از فرات حسین گشته وال  
 بعثت آن خدای یگانه  
 ام لیلی نیا کن نظاره  
 قامت سرو او افتاده  
 رفتی و داغ من شد چوتازه  
 لیک بابت بغم ایستاده  
 ام لیلی کند آه و ناله  
 همجو زلفت بریشان حسینت  
 ای علی اکبر آرام جانم  
 ای عنایت شفیعت حسینت



بزرگوار مرثیه حضرت علی اکبر

چون حسین آمد بیالین جوان  
از جوانی صورتش چون زعفران  
گفت از مرگ تو دل خون گشته ام  
زاده لیلی جو معجون گشته ام  
تو شدی آسوده ای روح روان  
از غم دنیا تو ای آرام جان  
لیک باب تو اسیر دشمنان  
میزد لوزه بهلولیم ستان  
مانده ام من بهر شمشیر و ستان  
آه از دست گروه ناکسان  
مادرت لولی عزاداری کند  
موی پریشان کریمه وزاری کند  
تو شبیه حضرت پیغمبری (ص)  
نور چشم مصطفی و حیدری  
از چه شد ماه رخت کرده افول  
ماه و غور فرغند تو اصل افول  
یوسفم از دست گرگان باره شد  
مادرش از مرگ او بیچاره شد  
زینب از خیمه برون شد ناگهان  
بر برادر زاده کرده اوفغان  
کای برادر زاده ای آرام جان  
از فراق تو شده هشتم کمان  
ای ایس و مونس زینب علی  
ای بخاک و خون شده غاطان علی  
از چه شد افتاده قدت روی خاک  
سینه ام از مرگ تو شد چاک چاک  
ای غایت شد مرا نیت قبول  
تردند دین حسین سبط رسول  
خدمت خوانند گن و دانشمندان با عز و شان  
نذکر میدهد که والد  
ماجد داعی آقای شهنشاه قوام الدین هجرت شیرازی حین دو گذشت دارای  
هفت نفر پسر بوده مختصری از نام و نشان و حالات آنها در آثار العنایه

ذکر کرده ام و انشاء الله در کتاب عنایه الانساب فی سلسله الاطیاب نیز  
می نویسم ولی در این جا هم بطور فهرست اسامی هر یک ذکر خواهم شد  
اول مرحوم آقای غنی محمد مهدی (معمد الشریعه) امام جماعت مسجد  
جامع عتیق شیراز متوفی سال ۱۳۵۱ قمری که مدفنشان در محوطه  
شعرالنبی ص قبرستان در بسلم شیراز است  
دوم آقای شیخ محمد ابراهیم (مسمود الشریعه) متوفی سال ۱۳۳۹ قمری  
هجری مدفن آن مرحوم هم قرب مزار مرحوم آقای معمدا الشریعه معظمله  
است . سوم مرحوم آقای شیخ محمد جواد (انتصار الشریعه) متوفی سال  
۱۳۷۰ قمری هجری که مدفنشان روی صفا تربت نزدیک هزار کثیر الانوار  
آقا شیخ قوام الدین است  
چهارم مرحوم آقای شیخ ناصر الدین (شیخ الشریعه) داماد مرحوم  
سلطان العلماء داعی حاج شیخ حبیبی امام جمعه و جماعت شیراز متوفی  
آخر شوال ۱۳۵۹ قمری هجری مدفنشان قرب مزار مرحوم آقا شیخ  
ابو تراب امام جمعه شیراز است و مضجع آیه الله مفتی آقای حاج شیخ عبدالنبی  
امام جمعه روی صفا تربت در قبرستان درب بسلم شیراز  
پنجم مرحوم آقای شیخ عبدالرحیم (سلمان الشریعه) که مسکن و مدفنشان  
در نجف اشرف زاده الله شرفا و کرامه و مزارشان قرب حضرت نین هود  
وصالح است متوفی سال ۱۳۴۵ قمری هجری



ششم مرحوم آقای صدر الشریعه متوفی سال ۱۳۶۸ قمری هجری مدقنشان  
 روحی صفا تربیت نامیده است و بفاصله پسری بنام شیخ حبیب الله که  
 غریق ماء میشود در زمان زندگانی والد ماجد بعد از آن این داعی  
 بدنها آمدهام و هفتم از اخوان الصفا این بنده شرمندۀ هفتم غرض این  
 است پس از رحلت مادرم و اخوانم برای هر کدام اشعاری در فراقشان  
 اشعار کرده عجالة چند شعری که اطراف عکس و تمثال مرحوم آقای شیخ  
 ناصر الدین (شیخ الشریعه) انشاء نموده در این کتاب بیامود خودم باقی  
 میگذارم و آن اشعار این است

این بود شیخ الشریعه ناصر دین مبین      فارس میدان فضل و مفخر اهل یقین  
 زینت معراب و منبر آیت عظمای حق      هر زمان بودی بیانات خوشش در تمین  
 حافظ آیات و اخبار خداوند و رسول      بحر علم و کوه حلم و هم ادیب و نازنین  
 در فصاحت بیبدیل و در بلاغت بیبدیل      شاغل تدریس دهه واره در صبح و پسرین  
 ای دروغ آفل شده بدو نماعتش ناکهان      گنج علم و دانش ادرفته در زیر زمین  
 آخر شوال بودی پشت اخوانش شکست      از فراقش روزشان تیره شد و هاشب قرین  
 مدفن او گشته نزدیک مزاول و نواب      آن امام جمعه شیراز و هم رکن دکن  
 سال تاربخ وفاتش را عنایت همچو گفت      ناصر دین را بود منزل بهر دوس برین  
 ۱۲۵۹ قمری

و مرحوم آقای شیخ الشریعه هم اشعاری سروده بودند ولی بدست  
 داعی نرسیده فقط برای یاد بود چند شعر از اشعار عربیه که در مرثیه حضرت  
 ابی عبدالله الحسین ارواح العالمین له الداء انشاء نموده اند و جزء مرثیه  
 و اشعار مطبع رسیده از مرحوم عم محقرم داعی آقای شیخ حسام الدین  
 جناب بن جناب در محرم ۱۲۲۶ قمری مهیا شد ثبت میشود

### بسم الله الرحمن الرحيم

لهفی علی المقتول فی ارض کربلا      لهفی علی المدبوح بالظلم والجفا  
 لهفی علی الشوب الممضب بالعماء      لهفی علی المجروح بالسيف والقنا  
 لهفی علی العترة الطاهرات قد      برزن من العذر بعد العز و العلی  
 شیخ الشریعه یلنجی به فناکم      برجو شفاعتکم والنجاة من اللغی  
 این داعی از روی علاقه و عشق که دارم سعی مینمایم بقدر مقدور  
 و میسورم نام یک اسلاف را ذکر نمایم و تا بتوانم آثار آنها را انتشار دهم  
 بدی است بمنطوقه کما تدین تدان اخلاف هم یادی از داعی خواهند  
 نمود البته

نام نیک و فکدن ضایع مکن      تا بماند نام نیکت بر قرار  
 آنچه دیدم برقرار خود نماند      و آنچه بینی هم نماند برقرار  
 نام نیکی گر بماند ز آدمی      به گز و ماند مرثیه زرتکار  
 چون مرحوم آقای شیخ حسام الدین جناب بن جناب هم محترم داعی



از رجول نلی فلوس بودمانه وحالات و نام و نشان زینت کتاب آورده  
 عجم و بعضی از تواریخ دیگر است و عود ایشان هم آنوری فلوید از جمله  
 کتاب تاریخی است که زندگانی و حالات حکام معاصرین خود را ذکر  
 نموده اند و از جمله داستان ازدواج خود را که مرحوم مضمحل الدوله فرهاد  
 میرزا عمو زاده خود را بنام روشنک هاتم الملقب به به علیا مقرر فرموده  
 برای آن مرحوم عقد نمائند و جعفر مروتی فصل تاریخی در شهر از  
 فراهم آمده که منصوصا من البعایة الی النیابة و استقن میرضی است و  
 اگر فرستی یافتم انشاء الله تعالی میسر شود آن مرحوم را در مؤلفات دیگر  
 هرج و مرج درج مینمایم و از جمله آثار آن مرحوم موازید هند مرانی و  
 اهل غنیمت و حضرت کساء مبلعه که در محرم ۱۳۲۶ قمری بطایع  
 رسیده و بخش شده ولی چون نسخ آن کتاب که باب است انشاء الله تعالی  
 داعی سعی مینمایم در دفعه چاپ شود و اهداء به دوستان گردد  
 صجالتا قسیده از قصائد غنیمت آن مرحوم را در این کتاب باقی می گذارم

### بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد ای نهیم که از فضل دادا شد جانمین احمد صفار حیدرا  
 در ظاهر او چه امر بهم فخر ده این حکم با طنا و ازل به مقرر  
 عزیزای لنگه بزم به من به نوش ختم هم بهار باد بهار جام و ساغرا  
 بر کن سینی تو هم ذریای من از غنیمت تا جان بد گشت فکرم من و آذرا

(۹۰)

جبریل در غنیمت بیامد ز امر حق تبلیغ کرد حکم خداوند اکبر  
 بر بلخ حق ساند که یا ایها الرسول بلغ از این مکان توفته پا فرا ترا  
 چون حکم کرد کار و ساند جبریل اندو غنیمت کرد اقلعت پیسرا  
 اصحاب جمله جمع بر او گشته کالنجوم آن دو میان نشسته چو مهر منورا  
 فرمود از جهاز شتر ایها الملاء سازید زود زود یکی طرفه منورا  
 گشته صحابه عاتم و حیران که بیم راه در آفتاب کر چه حکم هست دیگر  
 شد بر فراز منبر و فرموده کای گردد وحی کنون و سیده زاهدان مر مرا  
 باشد علی خلیفه بر حق ز بعد من مولا چه من بخلق چه اکبر چه اسفرا  
 قطب زمان و مرکز امکان محیط عرض دوقرش لشکر است و فلتکراست معورا  
 کاهن قدرهان و چالاش که گویند گفته است عمر و عبید و دوا که منترا  
 مدحش نه این که گفته سکی همچو مرحبا

فخرش نه اینکه کند زنجیر همی دوا نه چرخ همچو کوی بیجو کف چنک او  
 خواهدا کریای کند چرخ دیگر شیطان کمان نهامت که از اسل هوالبهر  
 آید برون ز خاک بیخ طره کوهرا میگرداو سجود به آدم هزار بار  
 گر بود مطلع ز مقامت حمد و از هم نهی دوست که یکسانی خدا  
 بر جن و انس گشته هر به و ظاهر از کوه طویش سوخته به ششم مکن روان  
 و دوه توام ز خانه برین پس نکوترا اندر بنی حکایت مراجع و هرج آن  
 خوانندیم و بس غنیمت زهر کس مگر را



در قلوب و قوسها چه حکیمانکه تا کنون حل ناهوده بلکه نکرده تصویرا  
 ملهم بهل آن شده ام گفتم نخست قوس رسالت است و ولی قوس دیگر  
 قوسون را بلفظ اراده افزوده باز یعنی که از ولی است رسالت فراترا  
 (مقوله از فارسی نامه ناصری) و از اعظم بلوک رسالت فاضل ادیب مولانا  
 محمد مسیح مشهور باخواند مسیحیان مولانا اسماعیل فدشکرمی فسوی از  
 اکابر فضلا اعلام و ادباء ذوی الاحترام است خدمت قدسه انام آقا حصین  
 خوانساری کسب کمالات نموده بزور اجتهاد رسید و سالها بمنصب  
 شیخ الاسلامی مملکت فارس در شیراز برقرار بود در سال هزار و صد و  
 بیست و هفت در قریه فدشکو که موطن اصلی او بود وفات یافت و تزه بهشت  
 به نود سال زندگانی نموده و قصیده طنانه در مدح مولای متقیان فرموده  
 است و چند بیت از آنرا ثبت نمودم

فضلی و مجدی و اتقانی و معرفتی با تو با جمیع اسباب حرمانی  
 لو قلب الدهر اوراقی لصادفها آیات لقمان فی اشعار سبحان  
 دنیای قد نکتن فسی باکیه محو ما الد مع والعینان هینانی  
 وقوصت الی کانون من نصب فکاد یقلب الایران بها لنیران  
 من لی بعاصف شمال یلفنی الی القری فیلقینی و نیسانی  
 الی الدیور فرس الرحمن طامنه علی البریه من جن و انسان  
 علی المرتضی الحادی مداحه اسفار نرویه بل آیات قرآن  
 ما احتمین بشلال ولا نهم من رب ساحت طری لاحقانی

الدین منتظم والشمل ملتئم  
 قد اقتدی برسول الله فی ظلم  
 و هل یظن تعالوا ندع انفسنا  
 ما کان رباً ولكن لیس من بشو  
 هو الذی کان بیت الله مولده  
 هو الذی من رسول الله کان له  
 اقدامه مسحت ظهرا به مسحت  
 یا واضعاً قدمه حیث ما وضعت  
 من کان نص رسول الله عینه  
 بین الجماهر فی بیاء قد ملئت  
 وقال صعب رسول الله قاطبة  
 و اشعاری که جزء همین اشعار است و از جای دیگر جمع آوری  
 شده در اینجا ذکر میشود ولی خوانندگان خودشان قنضی است با ترتیب  
 بخواهند که با هم موافقت کنند

تزه الرب عن مثل تخیرنا  
 کان رحمته فی طی سطوته  
 عم الودی کرماً فاق الذری شهما  
 کالبرق فی بسم النار فی حرم  
 فقاوه و هی فی غمد تجلله  
 با نه و رسول الله سیهان  
 آرام و جرة فی آسار خفان  
 روی انتری عثمان نحر فرسان  
 و الماء فی سجم من نحر افنان  
 آی الوعد حواها جلد قرآن



نعم آلهم كوفضلوا بعد ما ظهرت  
 قبل اريد سواء حيث قيل لهم  
 هل ردت الشمس يوما لابن حنتمة  
 هل جاد يوما ابو بكر بخاتمه  
 لولاه لم يجدوا كفوا لفاطمة  
 لولاه كان رسول الله ذا مقام  
 لولاه ما خلقت ارض ولا فلك  
 هل في فراش رسول الله بات فتى  
 هو الذي صار عرش الرب ذا غنف  
 عمت شآئيه الا فاق ان شجرا  
 تفوض راحته للناس معجلة  
 رجب الا كف اذا فاضت انامله  
 ماتتقر الرواسي تحت صارمه  
 لولا الوصية فالشيخان اربعة  
 فيها عجبها من الدنيا وعادتها  
 فقال بلغ والا فادر انك ما  
 من بعد ما حدد الرحمن امرته  
 فقد منه اناس ليس عنهم  
 حتى اذا جد في الاجداث تعلمهم

لهم بو ارق آيات و برهان  
 هذا على فمن و الاله و الانبي  
 ام هل هوى كوكب في بيت عثمان  
 مناجيا بين تحرير و اركان  
 لولاه لم يفهموا اسرار قرآن  
 لولاه ما انقذت مشكوة ايمان  
 لولاه لم يقترب بالاول الثاني  
 سواء اذ حب من نصل بنيران  
 اذ صار قرطبه ابناه الكر بمان  
 سقته فهو مع الطوبى لصنوان  
 فقد اللثالي بلا مهل كنيسان  
 لولم يقل حسب نبي يوم طوفان  
 كالطور تنهك من اس و بنيان  
 يوم السقيفة بل عثمان اتان  
 ان لا تساه في الرعد و الداني  
 بلفظ حق رسالتي و تنبائي  
 على الرسول باحكام و اتقان  
 نص الاله و لا منطوق برهان  
 بين اليهود بتحقير و خذلان

من بعد ذلك بن هند قام مدعيها  
 من امة جهلت ممن به حملت  
 لا اضحك الله سن الدهران له  
 عليهم اللعن ما دار السماء جرى  
 صجالة بهمين اشعار در فضائل حضرت امير المؤمنين علي بن ابي طالب  
 عليه وآله صاوات الله الغالب ابن كتاب خاتمه بافت و ضمنا از خوانندگان و  
 دانشمندان با ايمان و شان خواستند است بچشم بزرگي نظر فرمايند و  
 هرجا سهو و خطايي شده بمنطوقه رفع عن امتي و ديكر الانسان محل  
 السهو و النسيان عفو نمايند و صلي الله على محمد و آله الطاهرين و لعنت الله على  
 اعدائهم اجمعين الى قيام يوم الدين

پايان

مموها امره من نار عثمان  
 اهل الخلافة بين الانس و الجبان  
 قواعد عدلت عن كل ميزان  
 عليهم اللعن ما ذكر الجدي ان  
 صجالة بهمين اشعار در فضائل حضرت امير المؤمنين علي بن ابي طالب  
 عليه وآله صاوات الله الغالب ابن كتاب خاتمه بافت و ضمنا از خوانندگان و  
 دانشمندان با ايمان و شان خواستند است بچشم بزرگي نظر فرمايند و  
 هرجا سهو و خطايي شده بمنطوقه رفع عن امتي و ديكر الانسان محل  
 السهو و النسيان عفو نمايند و صلي الله على محمد و آله الطاهرين و لعنت الله على  
 اعدائهم اجمعين الى قيام يوم الدين



## بسم الله الرحمن الرحيم

علی محمد و آله صلوات الله علیک الکریم اما عیاله فہرست کتب مطبوعہ این داعی خادم الشیعة الحاج الشیخ عنایت الشریعہ امامی (آقای شیخ) اذین قرار است

۱- آثار النایة مشتمل بر تاریخ اسلاف و اخوان الصفا داعی (مخصوص مرحوم آیتہ الله آقای سلمان الشریعہ) و تاریخ بناء و تعمیرات مسجد جامع عتیق شیراز و ذکر آباء و اجداد و اعیان و بنی اعیان و ارحام داعی کہ در آن مسجد بامامت استقامت داشته اند الی زماننا هذا و اشعار عربیہ و فارسیہ و ادبیہ

۲- تحفة النایة اشعار مولودیه حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیہ و آله بطور مختصر

۳- تذکرة النایة در صفات مؤمن است از فرمایشات حضرت امیر المؤمنین ع

۴- اشعار مولودیه تضمینہ بنام میلاد حضرت رسول خدا صلی الله علیہ و آله

۵- ہدیة النایة صلوات نامہ برای چہارہ معصوم صلوات الله علیہم اجمعین

و اشعار عربیہ غدیریہ حضرت علی بن ابیطالب امیر المؤمنین علیہ السلام

۶- دعوت نامہ ہائی کہ سالہای متعادی است برای مجالس جشن میلاد معصومین

سلام الله علیہم اجمعین تہیہ شد، و اشعار مندرجہ در آنہا ہر سہ در فضائل حضرت محمد

بن عبد الله صلی الله علیہ و آله و حضرت امیر المؤمنین و حضرت زہرا و حضرت امام حسن

مجتبی و حضرت امام حسین تا امام عصر عجل الله تعالی فرجہ و علیہم سلام الله

فہرست اسامی کتب داعی کہ بعضی باتمام رسیدہ و بعضی ناقص مانده و تا این تاریخ

بطبع نرسیدہ از این قرار است

۱- بساتین النایة چہارہ جلد است ہر جلدی قسمت اولیہ آن در حالات یکی از

چہارہ معصوم باک و ہوس تابناک است و بقیہ بطور کثکول مبسوط شدہ ۲- عنایة الرحمن

فی اعمال شہر رمضان ۳- منشآت النایة ۴- رباعیات النایة ۵- دیوان النایة ۶- مجموعہات

النایة ۷- عنایات الکنونہ فی صلوات السنونہ ۸- منتخبات النایة از اشعار فارسیہ و عربیہ

میباشد ۹- عنایات الرب فی منتخبات الخطب ۱۰- عنایات الخلاق فی علم الاخلاق

۱۱- عنایة السلطان فی فضیلة قرأت القرآن ۱۲- ختومات النایة من السموعات و الروایة

۱۳- شواہد آیات قرآنیہ برای اعدا و مثلاً بہ نسبت عدد ۱۲ ان عدد الشہور عند الله اتعاشر

شہر اقی کتاب الله یا برای عدد ۴ ذکر شود منها اربعہ حریم ۱۴ عنایة الانساب فی سلسلۃ الاطیاب

۱۵- اخوان النایة و بسیاری از تالیفات و نوشتہ جات کہ این داعی نوشتہ ام و تا بحال

نام گذاری نشدہ ملاحالہ و اشعار مرحوم سید حبیری و در شیمی و حساب و غیرہما و بسیاری

از کتب راہم استنساخ نمودہ ام از جملہ کتاب خصایص الحسین علیہ السلام و تحفة البجالی و

غیرہما کہ نام آنہا موجب اطالہ و زیادی اوراق است فی شہر ذی الحجۃ الحرام ۱۳۷۵

لمری مرداد ماہ ۱۳۳۵ خورشیدی

قرض نقشی است ماند از عنایت

بنزد دوستان با درایت







